



سلسلہ مباحث مہدویت

# علائم ظہور

علی اصغر رضوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی، علی اصغر  
علائم ظهور / مؤلف علی اصغر رضوانی. - قم: مسجد مقدّس صاحب الزمان (جمکران)،  
۱۳۸۵.

ISBN 964-973-026-5

۸۸ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
۱. مهدویت ۲. محمّد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - ۳. فتن و ملاحم، ۴.  
آخر الزمان. الف. مسجد جمکران (قم). ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴/۵۵۶۸

۱۸۵۵۸ - ۸۵م

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

- |                          |                            |              |
|--------------------------|----------------------------|--------------|
| <input type="checkbox"/> | علائم ظهور                 | ■ نام کتاب:  |
| <input type="checkbox"/> | علی اصغر رضوانی            | ■ مؤلف:      |
| <input type="checkbox"/> | امیرسعید سعیدی             | ■ صفحه آرا:  |
| <input type="checkbox"/> | انتشارات مسجد مقدّس جمکران | ■ ناشر:      |
| <input type="checkbox"/> | تابستان ۱۳۸۵               | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> | اوّل                       | ■ نوبت چاپ:  |
| <input type="checkbox"/> | سرور                       | ■ چاپ:       |
| <input type="checkbox"/> | ۳۰۰۰ جلد                   | ■ تیراژ:     |
| <input type="checkbox"/> | ۴۰۰ تومان                  | ■ قیمت:      |
| <input type="checkbox"/> | ۵ - ۲۶ - ۹۷۳ - ۹۶۴         | ■ شابک:      |

- |                          |                                                 |                    |
|--------------------------|-------------------------------------------------|--------------------|
| <input type="checkbox"/> | انتشارات مسجد مقدّس جمکران                      | ■ مرکز پخش:        |
| <input type="checkbox"/> | فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران |                    |
| <input type="checkbox"/> | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱                         | ■ تلفن و نمابر:    |
| <input type="checkbox"/> | ۶۱۷                                             | ■ قم - صندوق پستی: |

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

# علائم ظهور

تألیف: علی اصغر رضوانی

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه ناشر
۹	..... پیشگفتار
۱۱	..... مفهوم «علائم ظهور»
۱۱	..... آثار بحث از علائم ظهور
۱۶	..... فرق علائم و شرایط ظهور
۱۶	..... شرایط ظهور
۲۰	..... تقسیمات علائم ظهور
۲۱	..... الف) تقسیم به لحاظ زمان
۲۲	..... ب) تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع تا ظهور
۲۲	..... ج) تقسیم به لحاظ نوعیت علامت
۲۳	..... د) تقسیم به لحاظ وقوع و عدم وقوع
۲۳	..... نشانه‌های علائم حتمی
۲۴	..... ۱ - تصریح به حتمی بودن در روایات
۲۴	..... ۲ - تأکید به قسم
۲۴	..... ۲ - تأکید به لابد
۲۵	..... ۳ - تأکید به لام
۲۵	..... ۴ - تأکید به ان
۲۵	..... ۵ - تأکید به تکرار
۲۵	..... ۶ - تأکید به سین و سوف
۲۶	..... بداء در علائم محتوم
۲۸	..... مشکلات احادیث علائم ظهور
۲۸	..... الف - اشکال سندی
۳۲	..... ب - اشکال دلالی
۳۳	..... منشأ اختلاف در فهم علائم ظهور
۳۳	..... ۱ - تعارض بین اخبار
۳۳	..... ۲ - پراکندگی روایات علائم ظهور
۳۴	..... ۳ - دشواری کلمات
۳۸	..... ۴ - تعبیر از یک علامت به تعبیرهای مختلف
۳۸	..... ۵ - پیش فرض های سابق ذهنی
۳۹	..... ۶ - تصرف در اخبار

۴۱	راه صحیح در بررسی علامات ظهور
۴۱	الف - راه اثبات علامت
۴۳	ب - راه روشن شدن علامت
۴۴	ج - راه تطبیق علامات ظهور
۴۵	بررسی برخی از علائم ظهور
۴۵	الف - قرآن و علائم ظهور
۴۹	ب - روایات و علائم ظهور
۴۹	۱ - خسوف و کسوف
۴۹	روایات
۵۱	بررسی واقعه
۵۲	۲ - صیحه و فزع آسمانی
۵۴	۳ - ندای آسمانی
۵۶	مفهوم مجموع اخبار
۵۷	۴ - نزول باران فراوان
۵۸	۵ - خروج دجال
۵۸	صفات دجال در مصادر عامه
۶۱	امور خارق العاده‌ای که از دجال صادر می‌شود
۶۱	احتمالات در «دجال»
۶۳	تأویل دجال
۶۶	۶ - خروج سفیانی
۶۸	خسف بیداء در مصادر فریقین
۶۸	الف - روایات اهل سنت
۶۹	ب - روایات امامیه
۶۹	۷ - واقعه آرمگدون
۷۰	الف - نصوص اهل کتاب
۷۴	ب - نصوص اسلامی
۷۷	نابودی یهود
۸۰	۸ - کشته شدن نفس زکیه
۸۲	ارتباط روایات با محمدبن حسن
۸۴	۹ - زمینه سازان ظهور
۸۴	روایات زمینه‌ساز ظهور
۸۶	توجیه روایات
۸۸	سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

## مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات  
مسجد مقدّس جمکران  
حسین احمدی

## پیشگفتار

یکی از مسائلی که روایات فریقین شیعه و سنی بر آن تأکید فراوان شده مسألهٔ علائم ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان است. این مسأله از مسائلی است که مورد افراط و تفریط بسیاری از مؤلفین و خطبا واقع شده است. برخی از آنان همهٔ علائم را مورد توجه قرار داده و آنها را در کتابهای خود نقل کرده و برای مردم با تفصیل فراوان بازگو می‌کنند و نسبت به آن اهمیت ویژه‌ای قایلند، بدون آن‌که در سند یا دلالت آن نظر یا دقتی نمایند.

برخی دیگر نیز در این مسأله تفریط و کوتاهی کرده و بحث از آن را نه تنها بی‌فایده بدانند، بلکه از آن‌ها به اوهام تعبیر کرده و طرح آن‌ها را در جامعه مضر می‌دانند.

احمد امین مصری می‌گوید: «قضیهٔ مهدی را جوی غریب از خبرهای غیبی به حوادثی که در آینده تحقق می‌یابد احاطه کرده است... آنان روایاتی را از افرادی یهودی که در ظاهر اسلام آوردند همانند کعب الأحبار و وهب بن منبه در مورد حوادث دولت‌ها و عمر آن‌ها نقل می‌کنند، و با آن‌ها عقول مردم را پر می‌نمایند. و از این طریق احادیثی در کتب مسلمین به نام ملاحم پدید آمد که در آن خبر از وقایع از هر رنگی است، اخباری از عرب و روم و نیز اخباری از قتال ترک. و اخباری از بصره و بغداد، اسکندریه، مکه و مدینه



و خراب شدن این دو، و این که مهدی کوه‌های دیلم و قسطنطنیه را مالک خواهد شد، و روم و انطاکیه و کلیسای طلا را فتح خواهد نمود. و نیز خبرهایی از فتح اندلس و حوادثی که در آنجا اتفاق می‌افتد در آن احادیث آمده است... این حوادث را به صورت احادیث درآورده و برخی از آن‌ها را به پیامبر نسبت داده و برخی دیگر را نیز به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. و نیز برخی دیگر به کعب الأحبار و وهب بن منبه و دیگران نسبت داده شده است. در حالی که نمی‌دانند نشر این اوهام چه اثر سویی در گمراه کردن و انحراف عقول مردم داشته و آنان را تسلیم یک سری اوهام نموده‌اند...»<sup>۱</sup>

علامه جعفر مرتضی‌العاملی می‌گوید: «... روایات علائم ظهور برخی ضعیف‌السند، و برخی دیگر صحیح‌السند است، ولی فایده‌ای در نشر آن‌ها نیست؛ زیرا نمی‌توانیم به طور حتم خبر از وقوع آینده دهیم. هر آنچه در روایات به آن خبر داده شده ممکن است تحقق نیابد. لذا مجالی باقی نمی‌ماند تا برای حوادث غیبی جایی باز کرده و از آن سخن بگوییم. و نیز صحیح نیست که کوشش نموده و وقت خود را صرف آشنایی با حوادث آینده نماییم. و مسایلی از این قبیل هرگز دارای اثری مطلوب در تشویق مردم یا ترسانیدن آن‌ها نخواهد داشت؛ زیرا مجالی برای استفاده از این نوع اخبار چه صحیح و چه ضعیف آن نخواهد بود مگر بعد از آن که در خارج موجود شوند...»<sup>۲</sup>

جا دارد که از افراط و تفریط دوری کرده و خطاً اعتدالی را در این مسأله دنبال کنیم.

۱. ضحی‌الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴. ۲. دراسة فی علامات الظهور، ص ۵۶ و ۵۷.

## مفهوم «علائم ظهور»

علائم در لغت جمع علامت از ماده عَلَم است. و مقصود از آن اثری است که به توسط آن چیزی دانسته می‌شود، یا چیزی است که در جایی نصب می‌شود تا مردم به توسط آن هدایت یابند، مثل عَلَم لشکر و نشانه‌های راه‌ها.<sup>۱</sup>

و در اصطلاح علم ملاحم و فتن کلمه «علائم ظهور» به هر اتفاقی که دلالت بر خبر غیبی دارد اطلاق می‌گردد که قرار است در آینده تحقق یابد، تا آن که علامت و نشانه وقوع حادثه‌ای دیگر بعد از آن باشد. و در علم ملاحم این عنوان بیشتر اطلاق می‌گردد بر خبر دادن از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان که نشانه‌ای بر نزدیک شدن ظهور آن حضرت است، مثل خروج سفیانی در شام و خروج یمانی از یمن و وقوع صیحه آسمانی و ....

امام صادق علیه السلام به اصل علائم ظهور اشاره کرده و می‌فرماید: «انّ قدام القائم علامات تكون من الله عزّوجلّ للمؤمنين»؛<sup>۲</sup> «همانا قبل از ظهور مهدی علائم و نشانه‌هایی است از جانب خداوند برای مؤمنین».

## آثار بحث از «علائم ظهور»

با تأمل در روایات علائم ظهور و بررسی همه جانبه علائم ظهور پی می‌بریم که نقل علائمی برای ظهور و نشر آنها در میان جامعه اسلامی از آثار و فوائد ویژه‌ای برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مفردات راغب، ماده علم، ص ۳۴۴. ۲. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۱ - آگاهی امت از رایات ضلال و دعوت‌های انحرافی در زمینه مسائل عقایدی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد. امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «و اتق السفیانی... و اتق الشداد من آل محمد»؛<sup>۱</sup> «... بپرهیز از سفیانی... و بپرهیز از کسانی که از آل محمد در اقلیت‌اند». گویا مقصود، سادات حسنی و علویونی باشند که هر چند مدتی به نام مهدی علیه السلام و برای برپایی حکومت عدل اسلامی قیام می‌کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: «ولترفعن اثنا عشرة رایة مشتبهة لایعرف ای من ای»؛<sup>۲</sup> «به طور حتم دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که همه مشتبه‌اند و هیچ کدام از یکدیگر تمیز داده نخواهند شد».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لایخرج القائم حتی یخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه»؛<sup>۳</sup> «قائم خروج نخواهد کرد تا این که قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنان مردم را به خود دعوت می‌کنند».

۲ - بشارت به خروج رایات حق و قیام‌هایی که در آن مردم را به حق و حقیقت دعوت نموده است، با تأکید به پیروی از آنها.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «شخصی از قم خروج کرده و مردم را به حق دعوت می‌کند. گروهی به دور او اجتماع می‌کنند، قلوب آنها به مانند قطعه‌هایی از آهن در قوت و شدت است، بادهای وزنده آنان را متزلزل نمی‌کند. از جنگ خسته نمی‌شوند و ترسی ندارند، بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از برای متقین است».<sup>۴</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۵۱.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۶۷.

۴. بحارالانوار.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و اذا خرج اليماني فانهمض اليه فان رايته راية هدى»؛<sup>۱</sup> «هرگاه یمانی خروج کند به پیشواز او روید؛ زیرا رایبه و دعوت او به هدایت است».

۳ - اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهمّ دلایل نبوت و امامت است، و لذا نشر آنها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد.

۴ - از آن جهت که کفار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه‌اند، این گونه اخبار بعد از تحقق قطعی آنها حجّتی برای آنان خواهد بود.

۵ - بعد از آن که هر یک از این اخبار غیبی در خارج تحقق پیدا نمود، قلوب مسلمین خصوصاً شیعیان نسبت به خبر اصلی که تمام این علامات به جهت اوست نیز تحققش برای مردم یقینی خواهد شد، و مردم با امیدواری بیشتری چشم به راه ظهور او خواهند ماند.

۶ - نشر علائم ظهور و تحقق یکایک آنها در خارج منعکس کننده عزم جدی خداوند متعال در نصرت اسلام در عالم بر جمیع دشمنان اسلام است.

۷ - مسلمانان را برای آماده شدن و فراهم کردن زمینه ظهور تحریک کرده و به آنان آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت می‌دهد.

تغییر سرنوشت ممکن نیست و آنچه خداوند متعال اراده فرموده است واقع.

خواهد شد، اما دانستن حوادث قبل از وقوعش به رغم تشویش و دغدغه خاطر، باعث ایجاد آمادگی مناسب و توانایی لازم در برخورد با آنها می‌گردد، و بهره‌برداری بیشتر از اوضاع و کاستن از میزان کشته‌ها و خسارات را در پی خواهد داشت.

مثلاً کسی که از قبل می‌داند قحطی در پیش است برای آن روز اندوخته‌ای فراهم می‌کند، و اگر از وقوع جنگی پیشاپیش مطلع گردد سلاح و پناهگاه و آذوقه لازم را تدارک می‌بیند. و اگر دانستن پیشاپیش حوادث مفید نبود، انبیا و ائمه علیهم‌السلام وقایع آینده را برای بشر پیشگویی نمی‌کردند....

۸ - از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی را دارد، با طرح اخبار غیبی واقعی و اسلامی جلو انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته خواهد شد.

۹ - بخش مهمی از علائم ظهور، امور سیاسی اسلام به حساب می‌آید که باید مسئولین در رده‌های بالا در بررسی مسائل استراتژیک به آنها پرداخته، برنامه‌های خود را در سطح کلان طبق آن تنظیم نمایند. شرایط حساسی که اینک بر منطقه خاورمیانه حاکم شده و غرب به سرکردگی آمریکا با تمام قوا به خاورمیانه لشکرکشی کرده است، می‌توان تمام این برنامه‌ها را بر اساس پیشگیری از علائم ظهور مهدی علیه‌السلام و در نتیجه قیام آن حضرت توجیه نمود. آنان می‌دانند که در این نبرد اتفاقات بزرگی رخ خواهد داد که در سطح جهان تأثیرگذار بوده و تمام معادلات جهانی را دگرگون خواهد کرد. لذا از ابتدا برای کنترل این قضایا که مرکز ثقل آن در خاورمیانه است، به اینجا لشکرکشی کرده تا بر آن اشراف داشته باشند.

همان‌گونه که بعداً توضیح خواهیم داد مبشرین کلیسا از وقوع قضایایی بس خطیر و هولناک در این منطقه خبر داده‌اند، این خبرها در روحیه سیاستمداران غرب، و بالخصوص آمریکا تأثیر گذاشته، و برنامه‌های استراتژیک خود را در سطح کلان بر اساس آن پایه‌ریزی کرده‌اند. و این خود دلیل بر نزدیکی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

اما این‌که چرا آمریکا با همکاری غرب و هم‌پیمانانشان منطقه خاورمیانه را انتخاب کرده و علی‌الخصوص عراق را اشغال کرده و در صدد تعرض به سوریه و دیگر کشورها است، به جهت آن است که معركة «آرمگدون» که در کتب ادیان به آن اشاره شده و در آخرالزمان تحقق خواهد یافت و در روایات اسلامی از آن به معركة «قرقیسیا» یاد شده است در منطقه خاورمیانه خصوصاً در منطقه‌ای بین سوریه و فلسطین اتفاق خواهد افتاد.

۱۰ - بحث از علائم ظهور موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد، بلکه در هر دین و آیینی کم و بیش به علائم ظهور منجی بشریت به هر اسم و نامی اشاره شده است.

نویسنده آمریکایی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می‌گوید: «ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریت در آینده‌ای نه چندان دور در معركة‌ای به نام «آرمگدون» به پایان خواهد رسید. معركة‌ای که در آن مسیح بازگشته و بر تمام زنده‌ها و مردگان حکومت خواهد کرد».<sup>۱</sup>

## فرق علائم و شرایط ظهور

علائم ظهور گرچه با شرایط ظهور وجه اشتراکی دارند که همان تحقق هر دو قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است، ولی از جهاتی دیگر با هم اختلاف دارند، اینک به برخی از این اختلافات اشاره می‌کنیم:

۱ - منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آنها واقعی است، به این معنا که اگر شرایط نباشد، مشروط که همان ظهور است در خارج تحقق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آنها که واقعی نیست؛ زیرا علامات نسبت به ظهور جنبه کاشفیت و دلالت و اعلام دارد، همان‌گونه که می‌گویند: هیجان پرنده دلالت بر وقوع باران دارد.

به عبارت دیگر: علامات ظهور عبارت است از تعدادی از حوادث پراکنده که بین آنها با ظهور ارتباطی نیست غیر از سابقیت آنها بر ظهور، بر خلاف شرایط ظهور که بین آنها با ظهور رابطه علّیت و سببیت است.

۲ - علامات، حوادثی پراکنده‌اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده انجام خواهند گرفت، بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت مستمر و متصل خواهند بود.

۳ - انسان نسبت به شرایط ظهور تکلیف دارد به خلاف علائم.

## شرایط ظهور

برای ظهور منجی عالم بشریت امام مهدی علیه السلام شرایطی چند ذکر کرده‌اند، از جمله آنها عبارت است از:

- ۱ - تربیت امت از ناحیه فکری، و مستوای فرهنگی، تا قابلیت فهم و تطبیق قوانین حکومت عدل عالمی توحیدی را دارا باشند.
  - ۲ - تربیت تعدادی از افراد کامل برای یاری آن حضرت در عصر ظهور.
  - ۳ - انتشار ظلم و فساد در عالم در نتیجه دور شدن مردم از دین الهی.
- در اینجا سؤال‌هایی مطرح است که به برخی از آنها با جوابشان اشاره می‌کنیم.
- سؤال اول:** ممکن است که به ذهن برخی خطور کند که نشر علائم و شرایط ظهور با احادیثی که نهی از توقیت و معین نمودن وقت ظهور کرده است منافات داشته باشد.
- فضل می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم: آیا برای امر ظهور وقتی است؟ حضرت فرمود: «کذب الوقتون»؛ «دروغ می‌گوید کسی که برای ظهور وقت معین می‌کند». حضرت این جمله را سه بار تکرار نمود.<sup>۱</sup>
- ابوبکر حزمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «انّا لا نوقت هذا الامر»؛<sup>۲</sup> «ما برای این امر وقت معین نمی‌کنیم».
- پاسخ: در جواب به این سؤال می‌گوییم: توقیت و تعیین وقتی که در روایات از آن نهی شده شامل نقل علائم ظهور و شرایط آن نیست؛ زیرا مقصود از توقیت آن است که به طور دقیق وقت خاصی را برای ظهور معین کنیم که روایات از این عمل نهی کرده‌اند، همان‌گونه که از برخی از آنها به طور وضوح این مطلب استفاده می‌شود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ غیبت، طوسی، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۷.

۲. غیبت، نعمانی، ص ۲۹۲، ح ۸.



نعمانی به سند خود از اسحاق بن عمار صیرفی نقل می‌کند: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قد کان لهذا الامر وقت و کان فی سنة اربعین و مائة فحدثتم به و اذعتموه فاخره الله عزوجل»؛<sup>۱</sup> «برای این امر وقتی بود در سال ۱۴۰، ولی شما از آن سخن گفتید و آن را پخش نمودید، لذا خداوند متعال آن را تأخیر انداخت.»

توقیت غیر از آن که مشمول نهی امام است، اشکالات دیگری نیز دارد از آن جمله:

۱ - قول جزافی و بدون دلیل است؛ زیرا اجماع مسلمین بر آن است که وقت ظهور مشخص و معین نیست و امر آن موکول به اراده پروردگار است.

۲ - اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان در صدد مقابله برآمده و در صدد جلوگیری از آن برخوانند آمد. لذا در روایات می‌خوانیم که ظهور حضرت به صورت ناگهانی اتفاق خواهد افتاد، همان‌گونه که وقوع قیامت چنین خواهد بود.

۳ - با عدم توقیت، روحیه امید و حیات در جامعه زنده است به خلاف صورتی که وقت ظهور خصوصاً در صورت طولانی شدن، معین باشد، همانند معاد.

سؤال دوم: برخی می‌گویند: پخش علامات و شرایط ظهور باعث می‌شود که دشمنان اسلام و بشریت از اسرار سیاسی اسلام مطلع شده و در مقابل آن بایستند.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۲، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۷، ح ۴۲.

پاسخ: در جواب می‌گوییم: اگر خبر غیبی از ناحیه معصوم همچون پیامبر ﷺ یا امام علی است که هرگز اشتباه و سهو و خطا ندارند، و معلوم شود که اراده حتمی الهی بر تحقق آن تعلق گرفته است، در این صورت مقابله جبهه مخالف هرگز تأثیری در جلوگیری از تحقق آن نخواهد داشت.

سؤال سوم: برخی معتقدند که بحث از علائم ظهور بی‌فایده است؛ زیرا آن‌ها واقعیت نداشته و غالب روایاتش از ناحیه سند معتبر نیست. و نیز از ناحیه مضمون متوازن و معقول نمی‌باشد.

برخی دیگر می‌گویند: تطبیق علامات در خارج بسیار دشوار است؛ زیرا بسیاری از آن‌ها در تاریخ واقع شده ولی به جهت تشابه با یکدیگر انسان به طور یقین نمی‌داند که علامتی که در روایات به آن اشاره شده واقع شده است یا خیر. و از آنجا که انسان هیچ‌گاه اطمینان به وقوع یا عدم وقوع آن ندارد لذا بحث از آن بی‌فایده است.

پاسخ: اولاً: این که گفته شده اخبار علامات ظهور واقعیت ندارد مجرد ادعا است و مدرکی ندارد.

ثانیاً: این که گفته می‌شود اخبار علامات ظهور از ناحیه سند معتبر نیست و نیز از ناحیه مضمون غیر متوازن و غیر معقول است، این حرف نیز به طور کلی صحیح نمی‌باشد؛ زیرا بسیاری از اخبار علائم ظهور صحیح‌السند بلکه مستفیض و یا حتی متواتر است. اضافه بر این که تعداد بسیاری از آن‌ها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه‌ای که در حکم نص صریح در موضوع خود است.

ثالثاً: ضعف در روایات اختصاص به روایات علائم ظهور ندارد، بلکه شامل اکثر ابواب سنت در بخش‌های مختلف می‌شود، آیا این مسأله باعث می‌شود که انسان محقق دست از بحث و بررسی آن بردارد؟ یا آن‌که وظیفه دارد که روشی صحیح در بررسی روایات انتخاب کرده تا به نتیجه‌ای مطلوب در این زمینه برسد.

و اما نسبت به این‌که در تطبیق علامات اشتباهات بسیاری صورت گرفته است، این امر گرچه صحیح است، ولی باعث نمی‌شود که دست از بحث و تحقیق برداریم، بلکه وظیفه داریم با به کار بردن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح برای تطبیق علائم در خارج دست یابیم.

در نتیجه: امور سلبی که برخی برای علائم ظهور ادعا می‌کنند، ناشی از خود علامات نیست؛ بلکه نتیجه فهم اشتباهی برای گروهی از امت نسبت به این علائم است.

از باب نموده: اسلام به زهد و تفوا دعوت نموده است، حال اگر گروهی از مردم حتی علما از این دو موضوع برداشت نادرستی کردند این دلیل بر سلبی و منفی بودن آن دو است؟ یا این‌که اشکال در نحوه برداشت برخی از این دو واژه می‌باشد؟ طبیعتاً اشکال از ناحیه فهم ناقص برخی است که مشکلات بی‌شماری را به بار می‌آورد.

### تقسیمات علائم ظهور

برای علامات ظهور تقسیمات مختلفی به لحاظ مختلف شده است. اینک

به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## الف) تقسیم به لحاظ زمان

به لحاظ زمان علامات را به گذشته و حال و آینده تقسیم نموده‌اند:

۱ - علامات گذشته یا ماضی علاماتی است که در زمان‌های پیشین واقع شده و به صورت واقعه تاریخی درآمد است.

۲ - علائم حال یا حاضر، که در حال حاضر با آنها سروکار داریم. و این به نوبه خود بر دو قسم است:

- علاماتی که در گذشته تحقق یافته ولی آثار آن تا کنون در زندگی انسان محسوس و مشهود است، همانند بیشتر علاماتی که گویای انحرافات فکری، اخلاقی و سیاسی است که امت اسلامی به جهت دوری از اسلام حقیقی به آنها مبتلا شده و اثر آن تا کنون برجای مانده است.

- بخشی دیگر از علائم حال در زمان معاصر وجود پیدا کرده است، و در زمان سابق برای آن نمونه‌هایی یافت نمی‌شود، مثل معضل گرانی، فقر و گرسنگی در عالم اسلامی و سقوط قیمت پول رایج عراق و لبنان در یک زمان، و خروج شخصی از قم که مردم را به حق دعوت می‌کند و خرابی بغداد به دست قوای اجنبی و عربی که از هر ناحیه به آن هجوم می‌آورند، و وقوع جنگ طولانی بین ایران و عراق.

تمام این علائم در اخبار ملاحم و فتن به صورت وضوح و صریح آمده است. و شاهی بر وقوع آن در تاریخ گذشته نیست.

۳ - علامات آینده: که انتظار حدوث آنها در آینده می‌رود، مانند خروج یمانی از یمن و سفیانی از شام و غیره.

**ب) تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع تا ظهور**

به این لحاظ علائم ظهور بر پنج قسم تقسیم می‌شود:

۱ - علامات بعید از روز موعود با فاصله زمانی بسیار، که تمام آن‌ها واقع شده است.

۲ - علامات عصر ظهور که چند ماه یا چند هفته قبل از ظهور تحقق می‌یابد، مثل صیحه‌ای به اسم حضرت از آسمان، فرو رفتن لشکر سفیانی بین مکه و مدینه و کشته شدن نفس زکیه در مکه بین رکن و مقام و غیر این‌ها.

۳ - علامات روز ظهور که مهم‌ترین آن‌ها ظهور امام مهدی علیه السلام بین رکن و مقام و ایراد خطبه عمومی بر اصحاب خود و در نهایت بیعت آنان با حضرت است.

۴ - علامات بعد از ظهور که عبارت است از برنامه‌های جهادی امام مهدی علیه السلام بر ضد دشمنان اسلام در کلّ روی زمین، و تشکیل دولت اسلامی در کلّ عالم.

**ج) تقسیم به لحاظ نوعیت علامت**

به این لحاظ علائم بر دو قسم تقسیم می‌شود:

۱ - علائم اعجازی: که دلالت بر وقوع آن‌ها قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت اعجازی و خارق‌العاده دارد، مثل کسوف و خسوف در غیر وقت آن دو، وقوع صیحه‌ای آسمانی که در آن بشارت به ظهور امام مهدی علیه السلام است، بشارتی که به قدرت خداوند تمام مردم با هر لغت و زبانی خواهند شنید.

۲ - علائم طبیعی: که عبارتند از تمام علائم اجتماعی و سیاسی

و خونریزی‌هایی که در موقعیت‌های طبیعی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام انجام می‌گیرد.

### د) تقسیم به لحاظ وقوع و عدم وقوع

به این لحاظ علائم بر دو قسم است:

- ۱ - علائم حتمی: که به طور حتم و مسلم در خارج اتفاق می‌افتد.
  - ۲ - علائم موقوف: که معلق است به شرط و خصوصیات، و ممکن است که محقق نشده یا در آن تقدیم و تأخیر شود.
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «از جمله علائم علاماتی است موقوف و برخی نیز علاماتی است حتمی. و خروج سفیانی از علامات حتمی است که انجام خواهد شد»<sup>۱</sup>.
- و نیز فرمود: «از جمله علائم ظهور علائمی است که نزد خداوند موقوف و معلق است، آنچه را بخواهد مقدم می‌دارد و آنچه را بخواهد مؤخر می‌کند»<sup>۲</sup>.
- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود به شما آنچه بوده و خواهد بود و آنچه تا روز قیامت تحقق خواهد یافت خبر می‌دادم و آن آیه: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» است»<sup>۳</sup>.

### نشانه‌های علائم حتمی

سؤالی که در اینجا مطرح است این‌که چگونه ممکن است بین علائم حتمی که در آن تجدید نظر نمی‌شود، و علائمی که مشروط و موقوف است فرق گذاشته و تمییز داد.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸.

در جواب گوییم:

از دو راه می‌توان بین علائم حتمی و غیرحتمی تمییز داد:

### ۱ - تصریح به حتمی بودن در روایات

فضل بن شاذان به سند خود از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند که فرمود: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است؟ حضرت فرمود: «نعم، و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من معزبها محتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدولة محتوم، و قتل النفس الزکیة محتوم، و خروج القائم من آل محمد محتوم...»؛ «آری، و نداء، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی عباس در حکومت، کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم آل محمد از علائم حتمی است...»<sup>۱</sup>

### ۲ - تأکید به قسم

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند هیچ یک از ما قبل از خروج قائم قیام نمی‌کند مگر آن که به مانند جوجه پرنده‌ای خواهد شد که قبل از بال درآوردن از لانه خارج شود و در نتیجه ملعبه و بازیچه دست بچه‌ها خواهد گشت»<sup>۲</sup>.

### ۲ - تأکید به لایب

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لایب و به طور حتم یکسال قبل از ظهور قائم گرسنگی همه مردم را فرا خواهد گرفت. و نیز خوف شدید از کشتار، نقص در اموال و انفس و ثمرات خواهد بود...»<sup>۳</sup>

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۲. ۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

### ۳ - تأکید به لام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرآینه سنت‌های پیشین وجب به وجب و ذراع به ذراع در میان این امت اتفاق خواهد افتاد...»<sup>۱</sup>

### ۴ - تأکید به ان

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا از بزرگ‌ترین بلا یا آن است که صاحب مردم به صورت جوانی موفق خروج خواهد نمود، در حالی که مردم گمان می‌کنند که او پیرمردی بزرگسال است.»<sup>۲</sup>

### ۵ - تأکید به تکرار

امام باقر علیه السلام فرمود: «هیئات، هیئات فرج ما اتفاق نخواهد افتاد تا این که غربال شوید، دوباره غربال شوید، دوباره غربال شوید، تا این که خداوند کدورت را از میان برده و خالصی را ظاهر کند.»<sup>۳</sup>

### ۶ - تأکید به سین و سوف

سین و سوف در اصل دلالت بر حدوث واقعه‌ای در آینده نزدیک یا دور دارد، ولی در صورتی که در کلام معصوم بکار رود دلالت بر وقوع حتمی آن می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زود است که زمانی بر این امت برسد که علما را تنها با لباس زیبا و قرآن را تنها با صورت زیبا بشناسند، و تنها در ماه رمضان خدا را عبادت کنند، هرگاه چنین شد خداوند بر آنها حاکمی را مسلط سازد که علم و حلم و رحمت در او نیست.»<sup>۴</sup>

۱. ملاحم و فتن، ابن طاووس، ص ۱۰۷. ۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۰۶. ۴. نوائب الدهور، میرجهانی، ص ۲۱۰.



## بداء در علائم محتوم

در ملاحم و فتن بحث است که آیا در علائم محتوم بداء حاصل می‌شود، و ممکن است که با شرایطی تحقق نیابد؟

از برخی روایات استفاده می‌شود که علائم محتوم مورد بداء واقع می‌شوند. نعمانی به سند خود از داوود بن ابی القاسم نقل می‌کند: ما نزد ابی جعفر محمد بن علی الرضا بودیم، سخن از خروج سفیانی به میان آمد و این که در روایت آمده امر او حتمی است. به ابی جعفر عرض کردم: آیا بداء در امر حتمی خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: ما می‌ترسیم که در امر قائم نیز بداء حاصل شود؟ حضرت فرمود: امر قائم از اموری است که وعده داده شده و خداوند خلف وعده نمی‌کند.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی رحمته الله در توجیه این حدیث می‌گوید: «احتمال دارد که مراد به بداء در علامات محتوم، بداء در خصوصیات آن باشد نه در اصل وجود آن، همانند خروج سفیانی قبل از نابودی بنی عباس».<sup>۲</sup>

ولی این توجیه خلاف ظاهر روایت است، زیرا روایت ظهور دارد که بداء در خود علامات حتمی حادث می‌شود نه در خصوصیات آن‌ها.

صحیح آن است که بگوییم: سه مطلب است که از روایات به طور وضوح استفاده می‌شود:

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۲. همان.

۱ - برخی از روایات تنها خبر از تحقق وقایعی می‌دهند که در آینده اتفاق خواهد افتاد بدون آن که متعرض شرایط و موانع آن شوند، لذا گاهی آن شرایط محقق شده و موانع مفقود می‌گردد، و بدنبال آن واقعه موجود می‌گردد، و گاهی نیز شرایط موجود نشده و موانع مفقود نمی‌شود، که در این صورت، واقعه نیز در خارج تحقق نمی‌یابد.

۲ - صورت دیگری است که خبر از تحقق علت تامه با تمام اجزاء و شرایط و نبود موانع می‌دهد، به حیثی که وجود معلول که همان واقعه است امری واقعی می‌نماید، و غیر از اراده الهی نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند. زیرا تحقق علت تامه نمی‌تواند قدرت خداوند متعال را محدود نماید.

۳ - در برخی روایات دیگر سخن از امور حتمی است که در آینده‌ای نه چندان دور واقع خواهد شد، و هرگز مورد تغییر و تبدل از ناحیه خداوند متعال نخواهد بود، گرچه خداوند قدرت بر تغییر آن را دارد، ولی تغییر آن با صفات ربوبی سازگاری ندارد. مثلاً خداوند قادر بر انجام قبیح و ظلم است ولی هرگز از او صادر نمی‌شود.

باروشن شدن این سه قسم از خبرهای غیبی که مربوط به آینده بشریت است، نتیجه می‌گیریم:

الف - بداء در علامات ظهور تنها در قسم اول است.

ب - بداء در علاماتی که حتمی است تنها در قسم دوم است.

ج - بداء در قیام قائم از قسم سوم می‌باشد.

## مشکلات احادیث علائم ظهور

در احادیث علائم ظهور دو مشکل اساسی وجود دارد یکی از آن دو مربوط به سند این گونه احادیث است، و دیگری مربوط به دلالت و فهم آن ها است:

### الف - اشکال سندی

در صورتی که قاعده عمومی در روایات تأکید بر ناحیه وثاقت راوی و صدق در گفتار او باشد، با تأمل در این روایات پی به مشکلات مضاعفی خواهیم برد، زیرا در این گونه روایات احتمال وضع و جعل، نقل به معنا، احتمال اسقاط از روایت احتمالی بجا است. و اگر قواعد عامه در سایر روایات اقتضای الغای این احتمالات را دارد، در صورتی که راوی ثقه باشد، اما در مورد روایاتی که خبر از آینده دارد این چنین نخواهد بود.

### راه حل اشکال از شهید سید محمد صدر

شهید سید محمد صدر در حلّ این اشکال راه حلی را بیان کرده که دو جنبه دارد: یکی جنبه ایجابی و دیگری جنبه سلبی:  
جانب ایجابی این راه حل به این است که:

الف - به روایاتی در باب علائم ظهور اخذ کنیم که مضمون آن در لفظ یا معنا متواتر است، به حدی که علم به صحت آن است.

ب - به مضمونی اخذ شود که از جهت لفظ یا معنا مستفیض است، به حیثی که موجب اطمینان به روایات خواهد بود.

ج - به هر مضمونی اخذ شود که همراه با قراین عامه یا خاصه‌ای است که موجب علم یا اطمینان به صدق خبر خواهد شد و این راه حل منجر می‌شود که بسیاری از علائم ظهور را بتوانیم به اثبات برسانیم.

جانب سلبی آن این است که هر روایتی که در او این شرایط نیست طرد کرده و به آن اعتقاد ننماییم، گرچه مطابق قوانین عمومی در سایر ابواب بتوان به این گونه اخبار عمل کرد، مثل آن که خبری دارای سندی موثوق و معتبر باشد. و با این طرح جایی برای احتمال نقیصه در معنا یا لفظ، و یا احتمال تغیر معنا هنگام تغیر لفظ باقی نمی ماند؛ زیرا این احتمالات در صورتی است که خبر واحد باشد و همراه با او قراین مفید علم یا اطمینان نباشد، ولی در صورتی که همراه با این گونه قراین است، دیگر جایی برای این گونه احتمالات نیست»<sup>۱</sup>.

ولی به نظر می رسد که این طرح گرچه در سطح تئوری و فرضیه جالب است، ولی در مقام عمل و اجرا انسان را با مشکلات عدیده ای مواجه می سازد؛ زیرا در صورت پیاده نمودن شرایط پیشنهادی برای علائم ظهور کمتر حدیثی است که بتواند این شرایط بر او منطبق باشد.

لذا قبل از هرچیز لازم است به سراغ اسباب و عواملی برویم که باعث شده ایشان چنین موضعی گرفته و این شرایط سنگین را برای اخذ به روایات علائم ظهور فرض کرده اند. یکی از این عوامل احتمال قوی در وضع و جعل این گونه روایات است. ولی با توجه به این نکته که مصالح سیاسی و منافع دنیوی از جمله عوامل اساسی در وضع و جعل حدیث است، پی خواهیم برد که احتمال وضع در احادیث علائم ظهور نسبت به احادیث احکام شرعی بسیار ضعیف است؛ زیرا گرچه در جعل احادیث احکام فرعی احتمال نفع مادی برای حاکمان

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۱۸۰.

جور و گمراه کنندگان جامعه وجود داشته است، ولی این احتمال در جعل احادیث علائم ظهور اصلاً تصوّر نمی‌رود.

دغدغه دیگر سید صدر در روایات علائم ظهور وجود نقل به معنا در آنها است، و این عمل گرچه در روایات دیگر ضرری نمی‌رساند؛ زیرا در صورتی که راوی ضابط و موثق باشد این احتمال مرفوع است، ولی در روایاتی که خبر از آینده بشریت می‌دهد این چنین نیست؛ زیرا غالباً به صورت رمزی از معصوم صادر شده است.

در رفع این دغدغه می‌گوییم: خوشبختانه اغلب روایات غیبی از علائم ظهور که از معصوم صادر شده الفاظ و دلالت آنها واضح است. و اصل اولی در ذکر روایات نیز همین است. و رمزی بودن، هدفی در روایات علائم ظهور نیست، بلکه تنها وسیله‌ای بوده تا در موقعیت‌های حساس از آن استفاده شود. با آن که برای رفع رمزیت و غموض از این‌گونه روایات نیز اهل بیت علیهم‌السلام قواعدی عمومی وضع کرده‌اند تا رفع ابهام و غموض و رمزیت از آنها شود، و مردم به حقیقت معنای آنها پی ببرند.

جهت سومی که مدّ نظر سید محمد صدر بوده و به خاطر آن چنین طرحی را ذکر کرده، احتمال اسقاط برخی از الفاظ روایت در اثناء نقل از ناحیه راویان احادیث علائم ظهور است. و قاعده عمومی در سایر روایات گرچه اقتضای الغای این احتمال را دارد؛ زیرا راوی ثقة آن را نقل کرده است. و وثاقت او دلیل بر آن است که اطمینان حاصل شود به این که او جمیع الفاظ و قراین مرتبط به حدیث و گفتار را نقل کرده باشد، ولی این‌گونه قواعد عمومی در اخباری که مضمون آنها سخن از اخبار غیبی نیست جاری نمی‌شود؛ زیرا در این‌گونه

اخبار احتمال قرائن لفظی یا غیر لفظی است که مخاطب نفهمیده است، خصوصاً با رمزیتی که در این اخبار وجود دارد.

ولی در جواب او برای دفع این احتمال می‌گوییم: این احتمال تنها در احادیث رمزی است که به طور حتم در علائم ظهور محدود و اندک است. همان گونه که برای کسی که در علائم ظهور تبعی داشته باشد این ادعا بسیار واضح و روشن است. لذا با در نظر گرفتن این مطلب جایی برای سخت‌گیری سندی در جمیع روایات علامات ظهور وجود ندارد.

لذا از آنجا که روایات علائم ظهور از جمله قضایایی است که پیامبر ﷺ یا یکی از ائمه معصومین علیهم‌السلام به آن‌ها خبر داده‌اند، و اعتقاد به آن‌ها در بردارنده اعتقاد به گفتار آنان نیز هست، به این جهت به قسم چهارم از روایات علائم ظهور نیز می‌توان اعتقاد پیدا کرد و به آن‌ها نیز اخذ نمود، و آن روایاتی است که خبر واحد بوده و راوی آن‌ها معتبر است، گرچه قراین مفید علم و اطمینان همراه آن‌ها نباشد. همان گونه که اهل سنت در باب اخبار علائم ظهور و خبرهای غیبی که از پیامبر رسیده این گونه عمل می‌کنند.

حمود بن عبدالله تویجری می‌گوید: «در خبرهای غیبی تواتر شرط وجوب ایمان و اعتقاد به آن‌ها نیست... بلکه هر حدیث صحیح السندی که از پیامبر در این باب رسیده، ایمان به آن واجب است، خواه متواتر باشد یا خبر واحد، و این نظر اهل سنت و جماعت است. آن گاه به آیات و روایاتی تمسک می‌کند که دلالت بر حجیت خبر واحد دارد»<sup>۱</sup>.

۱. اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم و اشراط الساعة، ج ۱، ص ۷.

دکتر محمد احمد اسماعیل مقدم می‌گوید: «هر حدیث صحیح السندی که از پیامبر ﷺ نقل شده ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، و این از جمله شهادت به رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. پیامبر ﷺ فرمود: «من امر شده‌ام با مردم به جنگم تا شهادت به وحدانیت خداوند داده و به من و آنچه آورده‌ام ایمان آورند...»<sup>۱</sup>

محمد بن ادريس شافعی می‌گوید: «هرگاه ثقه‌ای از ثقه‌ای از رسول خدا ﷺ روایتی نقل کند آن حدیث ثابت است، و هیچ حدیثی از رسول خدا ﷺ را نباید ترک نمود، مگر حدیثی که معلوم شود خود رسول خدا ﷺ با آن مخالفت کرده است»<sup>۲</sup>.

احمد بن حنبل می‌گوید: «هر آنچه از پیامبر ﷺ با سند خوب رسیده ما به آن اقرار می‌نماییم...»<sup>۳</sup>.

### ب - اشکال دلالی

با قطع نظر از اشکال سندی در روایات علائم ظهور، با مشکلی دیگر در این نوع روایات روبرو هستیم که عبارت است از مأنوس نبودن مضمون این‌گونه روایات با فهم عرف مردم، و لذا در هیچ‌گونه مسأله‌ای این‌گونه بین علما اختلاف نشده است. ما در اینجا به صورت اختصار به اسباب اختلاف برداشت از این روایات اشاره می‌کنیم و در نهایت به علاج آن می‌پردازیم.

۱. المهدی وفقه اشراط الساعة، ص ۲۳ - ۲۴.

۲. الرد القویم علی المجرم الأثیم، ص ۲ - ۳.

۳. همان.

## منشأ اختلاف در فهم علائم ظهور

در سبب اختلاف برداشتها و اختلاف نظرها در متون علائم ظهور عواملی دخیل اند:

### ۱ - تعارض بین اخبار

تعارض گاهی ناشی از فهم اشتباهی از دو خبری است که در آن ادعای تعارض شده که در اصول از آن به تعارض ذاتی تعبیر می‌شود؛ زیرا این‌گونه تعارض ناشی از ذات فقیه یا محقق است، که فهم او به اشتباه رفته است و لذا به خیال او بین دو روایت تعارض است در حالی که با کمترین دقت پی به عدم تعارض خواهیم برد. و غالب این‌گونه تعارض‌ها ناشی از بی اطلاعی محقق به فرهنگ لغت و قواعد علمی و اطلاع نداشتن از جمیع روایات، و جهل به قراین است که سبب حصول تعارض ذاتی وهمی شده است.

و گاهی تعارض بین دو خبر ناشی از ذات دو خبر است که از آن به تعارض موضوعی تعبیر می‌شود، که این نوع تعارض هم می‌تواند عواملی همچون نبودن قرائن که توضیح دهنده معنای آن است، به جهت تقیه و نیز تصرف راوی در روایت، و تقدیم و تأخیر در مضمون داشته باشد.

غالب اسباب خطا و اختلاف در روایات علائم ظهور ناشی از تعارض ذاتی است نه موضوعی. لذا برای حل اختلاف باید به قواعد جمع عرفی مراجعه نمود.

### ۲ - پراکندگی روایات علائم ظهور

و نیز از جمله مشکلات، پراکندگی این‌گونه روایات در کتب مختلف از فقه، تفسیر، حدیث، اخلاق، تاریخ و عقائد است، که این امر سبب شده تا بسیاری از محققین در نتیجه‌گیری به اشتباه بیفتند.



ولی این مشکل را نیز می‌توان با جمع علائم ظهور در یک موسوعه که برخی نیز چنین کرده‌اند، حل نمود. و یا این‌که شخص محقق زحمت کشیده، علائم را در ابواب مختلف و نیز کتاب‌های گوناگون جست و جو نماید.

### ۳ - دشواری کلمات

یکی دیگر از مشکلات متن‌های روایات علائم ظهور، دشواری و غموض در فهم کلمات این نوع احادیث است، همانند اخباری که مطالبی را با حساب جمل بیان کرده و نیز روایاتی که اعتماد بر روش رمزی در تعبیر کرده است. و نیز برخی دیگر به صورت کنایه و مجاز در خطاب آمده است، که عمده آن‌ها در خطبه‌های امام علی علیه السلام است.

لذا محققین که در صدد بررسی علائم ظهورند به کلماتی دشوار و غیرمانوس برمی‌خورند که آن‌ها را متحیر می‌سازد. از باب نمونه در حدود بیست روایت کلمه (بنی فلان) آمده است. و نیز در روایاتی دیگر کلماتی را از قبیل: (ستاره باشقاوت)، (بیعت بتها) در کوفه، (شروس)، (اصهب)، (ابقع)، (شیصبانی)، (بتوفروخ)، (بنوقنطوراء)، (علج)، (واقعه صیلمانیه) (طالع الشرق یا مشرق)، (کشف هیکل)، (دوران فلک) و دیگر تعبیرات دشوار مشاهده می‌کنیم.

### منشأ دشواری کلمات

غموض و دشواری فهم کلمات و جمله‌های ترکیبی می‌تواند عواملی داشته باشد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف - رمزی بودن: مقصود به رمزیت این‌که جمله‌ای را بگوییم که ظهور در

معنایی دارد ولی معنایی خلاف ظاهر را از آن اراده کنیم. و مع الأسف از آنجا که برخی از رمزی بودن آن اطلاع ندارند، ظاهر آن را تصدیق کرده و حمل بر معجزه و خارق العاده نموده‌اند. و برخی دیگر آن را تکذیب کرده‌اند.

برخی از کلمات است که تنها در عصر صدور روایت مانوس بوده و به کار می‌رفته است، و مردم نیز همان معنی را از کلمه استفاده می‌کردند، ولی پیامبر ﷺ یا امام علیؑ آن کلمات را در مفهومی بکار برده که در عصر صدور واقع بکار می‌رود. از قبیل این که در روایات می‌خوانیم: «امام مهدی با شمشیر قیام می‌کند». که مقصود قوت سلاح مناسب در عصر ظهور است، در حالی که حاضرین در عصر صدور از این‌گونه روایات، شمشیر می‌فهمیدند.

ج - حذف و عدم تعرض خصوصیات: در برخی از روایات علائم ظهور به علامتی اشاره شده ولی به خصوصیات آن اشاره نشده است. از باب نمونه: تعبیر به کشته شدن نفس زکیه و سفیانی شده ولی به اسامی آن دو اشاره‌ای نشده است یا اشاره شده، ولی به مرور زمان از روایات حذف شده است.

#### اسباب دشواری کلمات

سؤال اساسی این است که به چه سبب و علت این‌گونه کلمات غامض و رمزی در برخی روایات از پیامبر ﷺ یا امام صادر شده است؟ در توجیه این سؤال می‌گوییم:

اولاً: قاعده‌ای است که متکلم باید مطابق فهم مخاطبین سخن بگوید. متکلم باید کلماتی را بکار برد که مخاطب با آن‌ها مانوس است، گرچه مقصود دیگری از آن کلمات داشته باشد، که اگر به آن تصریح کند مخاطبین نخواهند فهمید.

ثانیاً: از آنجا که غالب علائم ظهور خبر از قضایایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد، و حاکمان ظلم و جور در صورت اطلاع از آنها ممکن است در صدد اقداماتی پیشگیرانه برآیند، لذا به جهت تقیه از آنان، مضمون احادیث به صورت غامض و رمزی ذکر شده است.

ثالثاً: پیامبر ﷺ یا امام برخی از حوادث آینده را به جهت موعظه یا عبرت‌گیری یا استشهاد به آنها ذکر کرده است و حاجتی در این نبوده که آنها را به صورت کامل بیان نمایند، لذا این خود سبب رمزیت و غموض روایت شده است.

رابعاً: اخبار علائم ظهور کمتر از اخبار احکام فقهی در طرح مفاهیم و اسلوب تعبیر از افکار دینی نیست، زیرا همان‌گونه که در روایات احکام فقهی خطابات عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حقیقت و مجاز به کار رفته و کسی که فقیه است و قصد دارد احکام را از این گونه روایات استنباط کند باید از قواعد استنباط مطلع باشد، در مورد علائم ظهور نیز اخبار از این قبیل است. لذا محقق باید مطلع از قواعد جمع عرفی بین روایات باشد.

خصوصاً این‌که در بحث علائم ظهور احتیاج به مقدمات علمی دیگری است که کمتر در روایات فقهی به آنها احتیاج است. که از آن جمله می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

الف - تاریخ: صدها وقایع تاریخی است که در روایات علائم ظهور به آنها اشاره شده است که برخی از آنها تحقق یافته و برخی دیگر تحقق نیافته است، و اطلاع از تاریخ می‌تواند انسان را در فهم روایات علائم ظهور کمک کند.

ب - علم انساب: کمتر محققى است که درصدد بحث از علائم ظهور برآمده باشد و قبل از آن از علم انساب بهره‌ای نبرده باشد؛ زیرا در برخی از علائم ظهور سخن از اسامی افراد و قبایل و اقوامی است که قدیم الأیام از بین رفته و نابود شده‌اند، و لذا این اسم و نام برای ما نامأنوس است، و این به نوبه خود سبب غموض و رمزیت اخبار علائم ظهور شده است.

ج - علم جغرافیا: محققین هنگامی که با روایات علائم ظهور مواجه می‌شوند اسم ده‌ها مکان و جای جغرافیایی را مشاهده می‌کنند که محلّ معرکه‌ای عظیم یا نزاعی سیاسی بین مردم خواهد شد، که پیامبر یا امام از آنجا که اطلاع به همه عالم دارند اسامی آنها را می‌دانند، ولی از آنجا که اکثر مردم از این علم بی بهره‌اند این گونه روایات سبب غموض و دشواری در فهم آنها شده است. و از اینجا پی به اهمیت علم جغرافیا در فهم علائم ظهور و حتی در دیگر علوم می‌بریم.

د - علم حساب جمل: علم حساب جمل علمی است که به جای حروف از عدد استفاده می‌شود. و بیشتر روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام به صورت حساب جمل رسیده بر تقیه دلالت دارد، عاملی که باعث شده از حروف و کلمات دست برداشته شود و به جای آن از اعداد استفاده گردد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرگاه قائم در (۵۱۴۴۲۱) ظهور کند...»<sup>۱</sup> و نیز ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «هرگاه قائم ظهور کند قاریان اهل کوفه در حالی که مصحف‌های خود را برگردن و سرنیزه‌های خود

آویزان کرده نزد او می‌آیند، شعارشان یا (۶۴۲۱۲۱) یا (۲۴۷) است، به حضرت عرض می‌کنند: ای پسر فاطمه! ما احتیاجی به تو نداریم، نزد شما خیری نیافتیم، از آنجا که آمدید بازگردید. آن‌گاه حضرت آنان را می‌کشد تا آن‌که خبر دهنده‌ای باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

#### ۴ - تعبیر از یک علامت به تعبیرهای مختلف

از جمله مشکلاتی که در غموض اخبار علائم ظهور مؤثر بوده این است که در برخی از موارد از یک علامت به الفاظ مختلف و تعبیرات گوناگون خبر داده شده است. اهل بیت علیهم‌السلام از این اسلوب به جهت تقیه استفاده کرده‌اند، زیرا آنان در شدت تقیه و فشار سیاسی از طرف دشمنان خود بوده‌اند.

و لذا بیشتر محققین که در صدد تحقیق از علائم ظهور برآمده‌اند به این نتیجه نرسیده‌اند که مقصود به «خراسانی»، و «مروزی»، و «هاشمی» و «مردی از اولاد امام حسین علیه‌السلام» که در روایات، خروجشان از علائم ظهور شمرده شده است، یک رهبر است که در آخرالزمان ظهور کرده و متصدی قیامی می‌شود که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد بود. و نیز نفهمیده‌اند که مقصود از «سیصیانی» و «عبدالله» و «بنی فلان» و «عباسی» و «بنی مرداس» یک شخصیت و رهبر است که در عصر ظهور مجتمع عراقی را رهبری خواهد کرد و پرچم او از پرچم‌های ضلالت شمرده شده است.

#### ۵ - پیش فرض های سابق ذهنی

از جمله کریوه‌ها و مشکلات در فهم علائم ظهور پیش فرض‌هایی است

که محققین از سابق در ذهن خود دارند و می‌خواهند با آن پیش فرض‌ها اخبار علائم ظهور را بفهمند.

از باب نمونه، مرحوم مجلسی روایات زمینه سازان ظهور را بر دولت صفویه منطبق می‌سازد؛ زیرا آنان زمینه را برای نشر و گسترش تشیع فراهم ساختند.

### ۶ - تصرف در اخبار

تصرف از ناحیه راویان یا نساخ احادیث نیز یکی دیگر از عوامل غموض و دشواری و رمزیت اخبار علائم ظهور به شمار می‌آید. این تصرف گاهی با قصد سوء انجام گرفته که از آن به تحریف و وضع تعبیر می‌شود. وضع و تحریف در علامات اگرچه نسبت به روایات احکام از مقدار کمتری برخوردار است، ولی مع ذلک همان مقدار اندک اثر سلبی عظیمی برای محقق در فهم روایات ایجاد کرده است.

نمونه آن، روایات (پرچم‌های سیاه) است که به عنوان زمینه سازان ظهور معرفی شده‌اند. این روایات به رغم کثرت و تواتر برخی الفاظ آن‌ها، دو کلمه در آن‌ها وجود دارد که انسان را به شک انداخته که مبادا از جعل و وضع بنی عباس در تأیید قیامشان بر ضد حکام بنی‌العباس باشد. یکی آن‌که در برخی روایات کلمه (تخرج من خراسان) از خراسان خروج می‌کند، آمده است. و می‌دانیم که ابومسلم خراسانی نقش بسزایی در تأسیس و تثبیت حکومت بنی‌عباس داشته است.

و دیگر کلمه «فیها خلیفة الله المهدی» است که در روایات نبوی آمده است.

و لذا منصور دوانیقی از این روایت به نفع حکومت فرزندش مهدی استفاده فراوانی کرد.

ممکن است برخی احتمال جعل این روایات را در ذهن پیرورانند، ولی با دقت و تأمل فراوان پی می‌بریم که بنی عباس از اخبار ظهور مهدی علیه السلام استفاده فراوانی در جهت پیروزی انقلاب خود نمودند. می‌دانیم که کلمه «خراسان» در روایات نبوی به طور عموم مورد نظر نبوده است، بلکه همان‌گونه که از روایات اهل بیت قبل از امام صادق علیه السلام مشاهده می‌شود اسمی از «خراسان» در این نوع علامت یافت نمی‌شود و به جای آن از کلمه «اهل قم» استفاده شده است، و این که اهل قم هستند که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. و این تغییر تعبیر و به اصطلاح تاکتیک به جهت جلوگیری امامان از تحریف در احادیث نبوی و بهره برداری سوء از این روایات است.

در کلمه (خلیفه الله المهدی) دو احتمال است: یکی آن که از وضع و جعل بنی عباس باشد، تا مردم را برای یاری و نصرت مهدی عباسی تحریک کنند، یا این که این کلمه از پیامبر رسیده ولی با لفظ «خلیفه المهدی» که آن‌ها کلمه الله را به آن اضافه کرده‌اند تا منطبق بر مهدی عباسی شود.

تنها راه خلاصی از احتمال وضع و تحریف به زیاده و نقصان در روایات علائم ظهور بررسی تمام روایات باب و تحقیق در سندها و مضامین آن‌ها است، که به طور حتم با این روش محقق به حقیقت علامت پی خواهد برد.

#### ۷ - منطبق شدن علامات بر چند واقعه

از جمله مشکلاتی که محققین با آن مواجه‌اند قابلیت انطباق برخی از

علامات برچند حادثه است، همانند خبر کشته شدن نفس زکیه، خروج یمانی، پرچم‌های سیاه، خروج ترک، هلاکت عبدالله عباسی و دیگر علامات. و از جمله اسباب و عوامل انطباق یک علامت برچند مصداق، وجود ادعاهایی از جانب برخی افراد است که این خود باعث می‌شود انسان در مصداق بودن آن از این علامت شک پیدا کند. همان‌گونه که بنی‌عباس ادعا نمودند که ما مقصود به پرچم‌های سیاه هستیم که در روایات زمینه سازان ظهور مهدی از پیامبر ﷺ وارد شده است.

عامل اساسی این اشتباه در تطبیق، دقت نکردن در احادیث و خصوصیات آنها است، و در صورتی که به تمام جوانب آن دقت می‌شد به طور حتم به این اشکال تطبیقی گرفتار نمی‌شدند.

## راه صحیح در بررسی علامات ظهور

در مورد علامات ظهور سه مشکل اساسی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱ - اثبات علامت به دلیل معتبر
  - ۲ - خارج کردن علامات از قالب غموض و ابهام.
  - ۳ - کشف قواعد یقینی برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج.
- برای هریک از این مشکلات راهی خاص به جهت علاج آن وجود دارد.

### الف - راه اثبات علامت

برای اثبات صحت روایات علائم ظهور و تمییز آنها از روایات جعلی،



اعتماد بر طریق وثوق به رجال احادیث و اطمینان به صدور روایات از معصوم است.

روایات علائم ظهور از حیث سند بر دو نوع اند:

نوع اول: روایاتی که متواتر یا مستفیض یا صحیح یا معتبر است به درجه‌ای که پایین‌تر از صحیح می‌باشد، و یا این‌که سند آن‌ها ضعیف است ولی مؤیدات و شواهدی در روایات دیگر دارد که با سند صحیح وارد شده است.

نوع دوم: روایاتی که به سندهای غیرمعتبر وارد شده یا اصلاً سند ندارد، و از طرف دیگر در روایات معتبر نیز شواهد و مؤیدات که منجر به اطمینان شود در آن‌ها نیست.

قاعده عمومی برای جمیع اخبار از نوع اول آن است که تمام آن‌ها قابل اثبات اند، مگر در صورتی که با دلیل معارض مواجه گردد، که از قابلیت اثبات ساقط می‌گردد.

ولی نوع دوم از روایات را باید در ابتدا بر ادله تعارض عرضه کرد، اگر معارض دارد از اعتبار ساقط است، وگرنه به آن عمل می‌شود و اگر جنبه اعتقادی دارد، مورد اعتقاد واقع می‌شود، اگرچه درجه اعتبار آن از روایات معتبر پایین‌تر است؛ زیرا عمده این گونه روایات بار عملی و وظیفه دینی ندارند. یا لااقل نسبت به صحت یا سقم آن حکمی نمی‌شود، و سکوت اختیار می‌گردد. مقصود به دلیل معارض اعم از معنای متعارف اصولی در باب تعارض است. و مراد آن است که یکی از این سه معنا نباشد.

۱- دلیلی که اثبات کند این علامت جعلی است در بین نباشد.

۲- علامت، معارض با مفهوم یا حکمی از احکام اسلام و مفاهیم عقائدی و تشریحی یا قواعد عقلی و علمی مسلم نباشد.

۳- علامت، معارض با علامت دیگر نباشد تا منجر به سقوط علامت از اعتبار گردد، مگر در صورتی که سند یکی صحیح و سند دیگری ضعیف باشد.

### ب - راه روشن شدن علامت

برای روشن شدن علامت‌ها و خارج کردن آن‌ها از غموض و دشواری در فهم می‌توان به دو نوع مقدمه علمی تمسک جست:

۱ - مقدمات علمی که در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در روایات فقهی، عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، و حقیقت و مجاز به کار می‌رود، در مورد روایات علائم ظهور نیز چنین است. و طریق جمع بین این‌گونه روایات، با در نظر گرفتن عنصر فهم اجتماعی برای روایات علائم ظهور روشن است؛ زیرا در این نوع روایات دو مسأله مهم در نظر گرفته شده است: یکی تقیه از حکام جور، و دیگری مسأله سخن گفتن با مردم به قدر فهم آنان، که بسیاری از علامات ظهور با توجه به این دو موضوع صادر شده است.

۲ - مقدمات علمی که مربوط به خصوص علائم ظهور است که مهمترین آن‌ها: تاریخ، جغرافیا، علم انساب، علم حساب جمل و اصطلاحاتی مربوط به علائم ظهور است.

با ملاحظه این نوع از مقدمات علمی به طور حتم کثیری از معضلات و دشواری‌های فهم روایات علائم ظهور برطرف می‌شود.

### ج - راه تطبیق علامات ظهور

برای روشن شدن راه صحیح برای اثبات یا نفی علامتی در خارج می توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آنها پی به حقیقت آنها برد:

۱ - اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر واقع خارجی تطبیق نمود.

۲ - با دلیل ثابت شود که آن علامت در زمان سابق در خارج تحقق پیدا نکرده است.

۳ - احتمال تحقق آن را در زمان آینده نفی کند.

با پیاده کردن این سه قاعده می توان قطع پیدا کرد که فلان واقعه تاریخی تطبیق فلان علامت ظهور است.

## بررسی برخی از علائم ظهور

بعد از بررسی کلی احادیث علائم ظهور از حیث سند و دلالت به بررسی برخی از علائم ظهور می پردازیم:

### الف - قرآن و علائم ظهور

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که در آیات بسیاری اشاره به مسأله علائم ظهور شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

آیه اول: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ \* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّشَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛<sup>۱</sup>

«و اگر ببینی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند [از عذاب الهی] بگریزند و آن ها را از جای نزدیکی می گیرند. می گویند: به حق ایمان آوردیم ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند».

جمله ﴿اخذوا من مكان قريب﴾ به خسف بیداء تفسیر شده است.

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که مقصود به آیه: لشکری است که در سرزمین بیداء به زمین فرو خواهند رفت...<sup>۲</sup>

آیه دوم: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ \* وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾؛<sup>۳</sup> «این ها جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد. و آن ها گفتند: پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده».

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱.

۱. سوره سبأ، آیات ۵۱ - ۵۲.

۳. سوره ص، آیات ۱۵ - ۱۶.

آیه فوق اشاره به صیحه‌ای آسمانی دارد که از علائم ظهور در آخرالزمان شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزها و شبها نمی‌گذرد تا آن که منادی از آسمان ندا می‌دهد. ای اهل حق کنار بگیرد. ای اهل باطل کنار بگیرید. هرکدام از یکدیگر کنار می‌گیرند.

راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: آیا بعد از آن ندا با هم جمع می‌شوند؟ حضرت فرمود: هرگز؛ زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾؛ «چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد».

آیه سوم: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾ \*  
 ﴿لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «واگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آن‌ها پیوسته در آن بالا روند. باز می‌گویند: ما را چشم‌بندی کرده‌اند، بلکه ما سحر شده‌ایم».

کلمه «لو» در امور ممتنع استعمال می‌شود، ولی نظائر این قضیه دلالت بر وقوع و تحقق آن دارد. و در حقیقت آیه اشاره به اخبار غیبی دارد که بشر با پیشرفت علمی خود به آن می‌رسد، پیشرفتی که با آن توانسته است زمین و آسمان را تحت تسخیر خود درآورد.

آیه چهارم: ﴿وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹. ۲. سوره حجر، آیات ۱۴ - ۱۵.

يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا<sup>۱</sup>؛ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او ایمان می آورد و روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود».

در مرجع ضمیر «به» اختلاف است که آیا به عیسی بن مریم علیه السلام باز می گردد یا به پیامبر صلی الله علیه و آله. مشهور بر آن است که ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام بر می گردد؛ زیرا در سیاق آیات ذکری از پیامبر اسلام به میان نیامده است. خصوصاً این که با رجوع ضمیر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باید ضمیر به صورت مخاطب آورده شود نه غایب.

در مرجع ضمیر «موت» نیز اختلاف است. برخی آن را به اهل کتاب از یهود و نصارا بازگردانده اند، یعنی هر فردی از اهل کتاب قبل از مرگش به عیسی ایمان می آورد. ولی این احتمال صحیح نیست؛ زیرا ایمان اختصاص به حضرت عیسی ندارد، بلکه شامل هر حقی می شود که آن را در زمان حیاتش انکار کرده است، ولی این ایمان او را سودی نمی دهد.

برخی دیگر ضمیر «موت» را به حضرت مسیح علیه السلام باز می گردانند که در این صورت معنای آیه چنین می شود: «زمانی برای اهل کتاب فرا رسد که در روی زمین کسی از آنان باقی نمی ماند مگر آن که حضرت مسیح علیه السلام قبل از مرگش ایمان آورد». این احتمال صحیح است.

ابن کثیر دمشقی در ذیل آیه شریفه می گوید: «عیسی بن مریم قبل از وفاتش به زمین بر می گردد و اهل کتاب که در او اختلاف کرده اند به او ایمان می آورند...»<sup>۲</sup>.

۲. نهاية البداية والنهاية، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

آیه پنجم: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۱</sup>: «و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

مجلسی به سندش از محمدبن مسلم نقل می‌کند که فرمود: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «انّ لقیام القائم علامات تکون من الله عزوجل للمؤمنین. قلت: و ما هی جعلنی الله فداک؟ قال: قول الله عزوجل: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم...»<sup>۲</sup> «همانا برای قیام قائم علاماتی است از جانب خداوند که برای مؤمنین معین شده است. محمدبن مسلم می‌گوید: عرض کردم: آن‌ها چیست فدایت کردم؟ فرمود: قول خداوند عزوجل ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ یعنی مؤمنین را قبل از خروج قائم علیه السلام...».

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۲-۲۰۳، ح ۲۸.

## ب - روایات و علائم ظهور

حوادث قبل از ظهور که نزدیک به عصر ظهور تحقق می‌یابد را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- حوادث طبیعی یا آسمانی که دست بشر در آن دخالت ندارد.
  - ۲- حوادث اجتماعی که بازگشت آن به تصرف مردم است.
- مقصود ما از حوادث طبیعی، حوادثی است که در عالم طبیعت ولو به صورت اعجازی اتفاق خواهد افتاد. این گونه حوادث و علائم گرچه بسیار است، ولی در اینجا علائمی را دنبال می‌کنیم که در روایات تکیه فراوانی بر آنها شده است.

### ۱ - خسوف و کسوف

مقصود از خسوف و کسوف، حدوث آن دو به صورت غیر عادی است، یعنی به جای این که کسوف در اول ماه و خسوف در وسط ماه رخ دهد، همان گونه که عادت چنین است، حدوث این دو برخلاف می‌باشد، به این که حدوث کسوف در وسط ماه و حدوث خسوف در اوایل ماه اتفاق می‌افتد.

#### روایات

- ۱ - شیخ طوسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «آیتان تکونان قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام الى الارض: تنكسف الشمس في النصف من شهر رمضان، والقمر في آخره. فقال رجل: يا بن رسول الله! تنكسف الشمس في آخر الشهر والقمر في النصف؟ فقال ابو جعفر علیه السلام: اني



لأعلم بما تقول، و لكنهما آيتان لم تكونا منذ هبط آدم؛<sup>۱</sup> «دو نشانه قبل از قیام قائم تحقق می یابد که از زمان فرود آمدن حضرت آدم در زمین تحقق نیافته است: یکی کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان، و دیگری خسوف ماه در آخر ماه رمضان. شخصی سؤال کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف خورشید در آخر ماه و خسوف ماه در وسط ماه است. حضرت فرمود: من می دانم که چه می گویی، ولی این دو آیه ای هستند که از زمان هبوط آدم تحقق نیافته است».

۲ - دارقطنی نیز در سنن خود از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ لمهدینا آیتین لم تكونا منذ خلق الله السموات و الارض. ینکسف القمر لاوّل لیلۃ من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه، و لم یكونا منذ خلق الله السموات و الارض»؛<sup>۲</sup> «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمان ها و زمین این گونه نبوده است، یکی خسوف ماه در شب اول ماه رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه دوم ماه رمضان، و این دو واقعه از هنگام خلقت آسمان ها و زمین نبوده است».

۳ - نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «علامة خروج المهدي کسوف الشمس فی شهر رمضان یوم ثلاث عشر او اربع عشر منه»؛<sup>۳</sup> «علامت خروج مهدی علیه السلام کسوف خورشید در روز سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان خواهد بود».

۱. الغیبة، ص ۴۴۴، کافی، ج ۸، ص ۲۱۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷۲، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

۴ - شیخ مفید در کتاب «الارشاد» کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر رمضان بر خلاف عادت همیشگی را از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است.<sup>۱</sup>

### بررسی واقعه

در اینجا لازم است این دو حادثه را مورد بررسی قرار دهیم که آیا به صورت اعجازی تحقق می‌یابد، یا طبیعی، و اگر به صورت طبیعی است چگونه واقع خواهد شد.

در حدوث این دو واقعه چند احتمال و نظریه است:

- ۱ - این دو واقعه با محاسبه علمی عادی قابل انطباق و تحقق است، ولی با تغییر در زمان. این نظریه مطابق علم جدید قابل مناقشه است.
- ۲ - این دو حادثه در کرات دیگر از منظومه شمسی مشاهده می‌شود، که این احتمال با ظاهر روایات منافات دارد؛ زیرا ظهور روایات در آن است که کسوف و خسوف بالنسبه به ساکنین روی زمین است نه ساکنین ماه یا مریخ.
- ۳ - حدوث این دو به توسط جرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می‌شود، اجرامی که امروزه از آنها به اجرام و اشیاء سرگردان در هوا یاد می‌شود، که گاه بین ماه و خورشید فاصله می‌شود و با آنها خسوف ایجاد شده، یا بین خورشید و زمین فاصله می‌شود که با آن کسوف تحقق می‌یابد.
- ۴ - تحقق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می‌شود، زیرا ممکن است بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه‌هایی

عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلق گرداند، و در نتیجه باعث خسوف یا کسوف گردد.

۵ - تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد. این احتمال را می‌توان با قرآینی تأیید نمود:

الف - در غالب روایات باب این گونه تعبیر آمده است که: این دو حادثه از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آن زمان تحقق نیافته است، و اگر این دو حادثه طبیعی می‌بود باید در خلال وجود بشریت بیش از یکبار در خارج تحقق می‌یافت.

ب - اعجازی بودن این دو علامت با علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام سازگاری و مناسبت دارد.

## ۲ - صیحه و فزع آسمانی

این دو علامت نیز در روایات به عنوان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است، ما در اینجا هر دو را با هم ذکر می‌کنیم؛ زیرا احتمال دارد که هر دو یک علامت باشند.

۱ - شیخ صدوق به سندش از امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «...و صیحه من السماء فی شهر رمضان...»<sup>۱</sup> «و همانا از علائم خروج مهدی علیه السلام حدوث صیحه‌ای در ماه رمضان است».

۲ - امام صادق علیه السلام نیز پنج علامت را از علائم حتمی ظهور برشمرده که یکی از آنها صیحه آسمانی است.<sup>۲</sup>

۱. کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۶۵۰، ح ۱۶.

۳- نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که فرمود: «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد... و زنان جوان را سراسیمه از پشت پرده‌ها بیرون می‌آورد خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می‌دارد».<sup>۱</sup>

۴- مهم‌ترین روایتی که دلالت بر وقوع صیحه آسمانی دارد نامه و توقیعی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام به سفیر آخر خود علی بن محمد سمري نوشته شده است، توقیعی که در آن، خبر از انتهای سفارت با وفات او می‌دهد و می‌فرماید: «ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر»؛<sup>۲</sup> «آگاه باش، هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده نماید او دروغگو و تهمت زننده است».

در اینجا درباره صیحه و فزع آسمانی چند نظریه وجود دارد:

۱- این که مقصود به صیحه و فزع یکی است و مراد به آن صدایی عظیم است که از آسمان شنیده می‌شود، و این صدا به طریق معجزه حاصل می‌شود. صدا هیچ معنایی ندارد و تنها به مانند رعد و برقی است که شنیده می‌شود. ولی این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در برخی روایات این‌گونه تعبیر شده که این صیحه از طرف جبرئیل است که جمیع خلائق را مورد خطاب قرار می‌دهد. و به طور طبیعی باید این صیحه دارای مفهوم و معنا باشد.

۲- این که مراد به صیحه همان ندایی باشد که از جبرئیل صادر می‌شود.

۳- این که مقصود به صیحه و فزع امری طبیعی و غیراعجازی باشد، به این معنا که مقصود از فزع وجود رعب عمومی باشد که به جهتی خاص از

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۲.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷.

قبیل جنگ جهانی یا مرضی فراگیر همهٔ عالم را دربرمی‌گیرد. ولی این احتمال با ظواهر روایات سازگاری ندارد.

۴ - احتمال دیگر این که مقصود به صیحه عذاب دنیوی و جنگ‌های جهانی باشد که به توسط خود بشر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد همانند انفجارهای اتمی در سرتاسر عالم در یک زمان، به این نحو که اصل این گونه انفجارها در اروپا و آمریکا و روسیه و چین تحقق می‌یابد، ولی مسلمین از آن در امان هستند و تنها صدای آن‌ها به گوش مسلمین می‌رسد.

### ۳ - ندای آسمانی

روایات در این باب بر سه دسته است:

۱ - روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد و این که این ندا از علائم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خمس قبل قیام القائم... المنادی ینادی من السماء»؛<sup>۱</sup> «پنج علامت است که قبل از قیام قائم در خارج تحقق می‌یابد، آن‌گاه یکی از آن‌ها را ندای منادی از آسمان برمی‌شمارد».

شیخ مفید به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «خروج السفیانی من المحتوم؟ قال: نعم، و النداء من المحتوم»؛<sup>۲</sup> «آیا خروج سفیانی از علائم حتمی است؟ فرمود: آری. و ندا نیز از علائم حتمی ظهور است».

۲. ارشاد، ص ۳۷۱.

۱. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۲- دسته دوم روایاتی است که دلالت دارد بر این که دو گونه ندا وجود دارد یکی ندای به حق که در ابتدا حاصل می شود و دیگری ندای به باطل که بعد از ندای به حق است.

نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در حدیثی طولانی فرمود: «ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالشرق ومن بالمغرب... وفي آخر النهار صوت الملعون ابليس... فاتبعوا الصوت الأول وایاکم والأخیر ان تفتنوا به»؛<sup>۱</sup> «شخصی از آسمان به اسم قائم ندا می دهد، این صدا را هرکسی که در مشرق و مغرب عالم باشد می شنود... و در پایان روز صدایی از شیطان ملعون شنیده می شود... و در آخر می فرماید: متابعت از صوت اول کنید، و مبادا که گول صدای آخر را بخورید».

سیوطی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ینادی مناد من السماء: ان الحق في آل محمد، ینادی مناد من الأرض: ان الحق في آل عیسی أو قال: العباس شک فيه. وإنما الصوت الأسفل كلمة الشيطان، والصوت الأعلى كلمة الله العلیا»؛<sup>۲</sup> «شخصی از آسمان ندا می دهد: حق با آل محمد است. و شخصی دیگر از زمین صدا می دهد: حق با آل عیسی است یا فرمود با آل عباس است. صوت دوم از شیطان و صوت اول کلمه خداوند بزرگوار است».

۳- در برخی از روایات اشاره شده که ندا به اسم قائم است:

شیخ صدوق به سندش از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «ومن علامات خروجه: خروج السفیانی... و مناد ینادی من السماء باسمه»

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱.

و اسم ابیه»؛<sup>۱</sup> «از علامات خروج مهدی، خروج سفیانی... و ندای شخصی از آسمان به اسم مهدی و اسم پدرش می باشد».

نعمانی به سندش از ابی بصیر نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم چه زمانی قائم خروج می کند؟ حضرت فرمود: «یا ابا محمد! انا اهل بیت لانوقت... ولا یخرج القائم حتی ینادی باسمه من جوف السماء فی لیلة ثلاث وعشرین فی شهر رمضان لیلة جمعة. قلت: بم ینادی، قال: باسمه واسمه ابیه»؛<sup>۲</sup> «ای ابامحمد! ما اهل بیت، کسانی هستیم که وقت معین نمی کنیم... آن گاه فرمود: قائم خروج نمی کند تا آن که از وسط آسمان شخصی به اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه ندا می دهد. ابوبصیر پرسید: به چه چیز ندا می دهد؟ حضرت فرمود: به اسم او و اسم پدرش».

### مفهوم مجموع اخبار

از مجموع اخبار صیحه و فزع و ندای آسمانی استفاده می شود که تمام آنها به یک معنای مشترک اشاره دارد، گرچه با تعبیرهای مختلف وارد شده است. و بر این ادعا می توان شواهدی را اقامه نمود:

الف - این که صیحه و ندا هر دو یک زمان یعنی یک شب جمعه بیست و سوم از ماه رمضان معین شده است.

ج - و نیز در آثار این دو آمده است که اهتمام زیادی به آن شده و خواب را بیدار و ... می کند.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۹۰.

۱. کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

## ۴ - نزول باران فراوان

در برخی روایات علائم ظهور، نزول باران فراوان نیز یکی از علائم ظهور شمرده شده است. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

شیخ طبرسی به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره امام زمان علیه السلام نقل می‌کند: «اذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرة وعشر ایام من رجب مطراً لم یرالناس مثله»؛<sup>۱</sup> «هرگاه زمان قیام قائم نزدیک شود در ماه جمادی الاخر و دهه اول از رجب باران فراوانی بر مردم خواهد بارید که هرگز مثل آن را ندیده‌اند».

شیخ مفید می‌فرماید: «روایاتی درباره علائم ظهور قائم مهدی علیه السلام وارد شده که دلالت بر وقوع حوادث و نشانه‌هایی بر قیام حضرت دارد. آن‌گاه تعدادی از این علامات را برمی‌شمارد، و می‌گوید: «ثم یختم ذلک باریع و عشرين مطرة تتصل فتحی بها الارض و تعرف برکاتها»؛<sup>۲</sup> «ختم تمام علامات به این است که بیست و چهار روز به صورت متصل باران می‌بارد، و زمین به توسط آن آباد و برکات آن معلوم می‌گردد».

در صورت حمل این گونه روایات بر ظاهر، حکمت آن بر همگان روشن خواهد بود؛ زیرا قرار است که در عصر ظهور، نعمت الهی همه مردم را فرا گیرد و همه در رفاه و آسایش زندگی کنند.

نزول باران گرچه به صورت طبیعی و عادی خواهد بود، ولی وقت و مقدار

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.



آن از برخی روایات استفاده می‌شود که به صورت اعجازی است، تا آن اهدافی که از حکومت عالمی حضرت مهدی علیه السلام است به توسط این باران تأمین شود.

## ۵ - خروج دجال

روایاتی که در مورد خروج دجال در آخرالزمان و قبل از خروج امام مهدی علیه السلام وارد شده بسیار است، ولی بیشتر آن‌ها در مصادر حدیثی اهل سنت یافت می‌شود و در مصادر حدیثی شیعه کمتر از این علامت یاد شده است.

روایات در این مطلب اتفاق دارند که خروج او از علامات قیامت است. و این که او متولد شده و از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده است. او کسی است که کارهای خارق العاده و سحرآمیز انجام داده و در نتیجه مردم را گمراه می‌سازد. او کسی است که ادعای ربوبیت کرده و ... و در آخر امر، امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام او را خواهند کشت.

بخاری به سندش از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يجئ الدجال حتى ينزل في ناحية المدينة ثم ترجف المدينة ثلاث رجفات فيخرج اليه كل كافر و منافق»؛<sup>۱</sup> «دجال خروج می‌کند تا آن که در ناحیه‌ای از مدینه فرود می‌آید، در مدینه سه بار اعلان آماده باش جنگ داده می‌شود، آن‌گاه به سوی او هر کافر و منافقی حرکت می‌کند».

### صفات دجال در مصادر عامه

اهل سنت در مورد صفات و خصوصیات دجال مطالب مختلفی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. صحیح بخاری، ج ۸ ص ۱۰۲.

۱ - پیامبر ﷺ امتش را از او برحذر داشته است:

بخاری به سندش از انس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما بعث نبی إلا انذر امته الأعور الکذاب...»؛<sup>۱</sup> «هیچ پیامبری مبعوث به رسالت نشد مگر آن که امتش را از اعور کذاب برحذر داشت...».

۲ - پیامبر ﷺ از فتنه او به خدا پناه برد

بخاری به سندش از عایشه نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ شنیدم که در نمازش از فتنه دجال به خداوند پناه می‌برد.<sup>۲</sup>

۳ - دجال کافر است.

بخاری در همان حدیث سابق از انس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «...مکتوب بین عینیه: کافر»؛<sup>۳</sup> «بین دو چشم او نوشته شده: او کافر است».

۴ - ادعای ربوبیت می‌کند.

ابن ماجه به سندش از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که درباره صفت دجال فرمود: «فیقول: انا ربکم»؛<sup>۴</sup> «...او می‌گوید من پروردگار شما هستم».

۵ - طول عمر دجال

مسلم در صحیح خود حدیث مفصلی را به عنوان حدیث جساسه نقل کرده است. در آن حدیث دجال می‌گوید: «انا المسیح وانی اوشک أن یؤذن لی فی الخروج...»؛<sup>۵</sup> «من مسیحم، نزدیک است که به من اذن خروج داده شود...».

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۳، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۲، و ۸ ص ۱۰۳. ۳. همان.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۶.

۵. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

و از آنجا که هنوز اذن خروج به او داده نشده لذا طبیعتاً عمر او طولانی است.

۶ - همراه او آب و آتش است.

بخاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد دجال نقل می‌کند: «انّ معه ماءً و ناراً، فناره ماء بارد و ماؤه نار»؛<sup>۱</sup> «همانا با او آب و آتش است. آتش او آب گوارا است، و آب او آتش است».

مسلم نیز نقل می‌کند: «انّ الدجال یخرج و انّ معه ماءً فنار تحرق، و اما الذی یراه الناس ناراً فماء بارد عذب. فمن ادرك ذلك منكم فلیقع فی الذی یراه ناراً فانه ماء عذاب طیّب»؛<sup>۲</sup> «همانا دجال خروج می‌کند در حالی که با او آب و آتش است. آنچه را که مردم به صورت آب می‌پندارند آن آتشی سوزان است، و آنچه را که مردم به صورت آتش می‌بینند آن آب خنک و گوارا است. هرکس از شما آن را درک کرد باید وارد آن چیزی شود که آتش دیده است که در حقیقت آب گوارا و پاک است».

۷ - حضرت مسیح علیه السلام هنگام فرود آمدن بر زمین او را خواهد کشت.

مسلم در چند حدیث که نقل کرده به این موضوع اشاره کرده است از جمله این که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف دجال نقل می‌کند که فرمود: «فبینما هو كذلك اذ بعث الله المسيح بن مریم فینزل عند المنارة البیضاء شرقی دمشق... فیطلبه حتی یدرکه بیاب لُدّ فیقتله»؛<sup>۳</sup> «در این هنگام خداوند مسیح

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۶.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۸.

بن مریم را مبعوث می‌کند، او در کنار مناره سفید رنگی در قسمت شرقی دمشق فرود می‌آید... دجال را دنبال می‌کند تا این‌که او را در کنار درب لدّ می‌یابد و به قتل می‌رساند».

### امور خارق العاده‌ای که از دجال صادر می‌شود

اهل سنت در مصادر روایی خود امور خارق العاده‌ای را به دجال نسبت داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - کور را بینا و برص را خوب می‌کند.<sup>۱</sup>

۲ - مرده را زنده می‌کند.<sup>۲</sup>

۳ - کسی را می‌کشد، سپس او را زنده می‌کند.<sup>۳</sup>

۴ - همراه او بهشت و آتش است.<sup>۴</sup>

۵ - با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است.<sup>۵</sup>

۶ - دعای او مستجاب است، به آسمان امر می‌کند، می‌بارد. به زمین

دستور می‌دهد، می‌روید. از مردم چیزی می‌خواهد، اگر کوتاهی کنند همه

اموالشان به او ملحق می‌گردد. از خرابی عبور می‌کند، گنج‌های آن بیرون آید.<sup>۶</sup>

### احتمالات در «دجال»

در رابطه با دجال که روایات اهل سنت بر آن تأکید فراوان نموده‌اند

احتمالات متعددی داده شده است اینک به برخی از آن‌ها پرداخته و احتمال

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳. ۲. همان.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۷، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳۵. ۵. معجم الکبیر، ج ۲، ص ۵۶.

۶. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۷، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۱.

اقرب به واقع را بیان خواهیم کرد:

۱- دجال شخصی حقیقی است: یکی از احتمالات در مورد دجال آن است که او شخصی حقیقی است که در سایه حکومت جهانی به رهبری امام مهدی علیه السلام کارهای خارق العاده‌ای را در قالب سحر و جادو انجام می‌دهد. استاد علی کورانی می‌گوید: «اقوی الاحتمالات فی امره ان یکون شخصاً حقیقیاً...»؛<sup>۱</sup> «قوی‌ترین احتمال‌ها در امر دجال این است که او را شخصی حقیقی بدانیم».

۲- دجال، همان شیطان است: احتمال دیگری که در مورد دجال داده شده این‌که او همان شیطان «ابلیس» است که از خداوند متعال درخواست نمود تا روز قیامت زنده مانده و به او مهلت داده شود، و خداوند متعال نیز به او مهلت داد. و در برخی از روایات آمده است که قتل او در روز و وقت معلوم که همان وقت ظهور است به دست امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

۳- دجال، همان سفیانی است: احتمال دیگری که در رابطه با دجال وجود دارد آن است که او همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تأکید فراوان شده است. و بر این ادعا گرچه شواهدی در روایات به چشم می‌خورد؛ زیرا روایاتی که در مصادر حدیثی شیعه اشاره به دجال شده قابل انطباق بر سفیانی است، ولی این احتمال ضعیف است؛ زیرا بیشتر صفاتی که برای دجال ذکر شده منطبق بر سفیانی نیست.

۴- دجال، همان اسرائیل است: دکتر مارسیل حدّاد - یکی از کشیشان

لبنانی - در دو کتابی که در رابطه با علائم ظهور تألیف نموده است تصریح می‌کند که مقصود به اعور دجال همان اسرائیل است. و در این زمینه سفر رؤیا از تورات را بر این ادعا شاهد می‌آورد.

### احتمال تحریف در احادیث دجال

نکته‌ای که در احادیث دجال قابل توجه است این‌که با بررسی کلی در این احادیث می‌توان - لاقلاً - احتمال داد که احادیث دجال منشأ اسلامی ندارد، بلکه از یهود به جامعه اسلامی منتقل شده است. بر این ادعا می‌توان شواهدی را اقامه نمود:

۱ - احادیث دجال چندان در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام وارد نشده است. و حتی در آن چند موردی که سخنی از او به میان آمده قابل انطباق بر سفیانی است که به طور متواتر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن اشاره شده است.

۲ - غالب احادیث دجال از کعب الاحبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که اعمال و رفتارش بسیار مرموز بوده و حتی اسلام آوردنش سؤال برانگیز است. و مع‌الأسف در تاریخ مشاهده می‌کنیم که عده‌ای از صحابه نیز از او نقل روایت کرده‌اند. و این نتیجه اجازه‌ای است که خلفا خصوصاً عمر بن خطاب به او برای نشر حدیث داده‌اند.

۳ - در بین عقاید یهود مشاهده می‌کنیم که آنان معتقدند مسیح منتظر در آخرالزمان خروج می‌کند و دجال را به قتل می‌رساند.

### تأویل دجال

شهید سید محمد صدر در کتاب «تاریخ مابعدالظهور» می‌گوید: «کلمه

دجال در روایات به صورت رمز از معنایی خاص آمده است که عبارت باشد از اوج تمدن و تکنیک خاصی که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد... ما به طور وضوح می بینیم که چگونه صنعت و تکنیک مادی غرب در این عصر تمام جوامع حتی جامعه مسلمانان را غلبه کرده است... این تمدن و پیشرفت در هر شهری وارد خواهد شد... و مفهوم حضارت و تمدن و پیشرفت مادی شامل همه عصرها خواهد بود... و این که ظهور دجال به عنوان علائم ظهور معرفی شده و آن را معاصر با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام مشخص کرده اند به این جهت است که این پیشرفت تا عصر ظهور به درازا خواهد کشید. و این که دجال به توسط حضرت مسیح و مهدی علیه السلام کشته خواهد شد به این معنا است که نظامی که این دو بزرگوار در آخرالزمان پیاده خواهند کرد بر پیشرفت مادیت محض غلبه خواهد کرد. مادیتی که براساس ظلم و تعدی و تجاوز به حقوق مستضعفین و فقرای جوامع پایه گذاری شده است، و به سبب آن تمام جوامع را ظلم فرا خواهد گرفت. ولی با پیاده شدن نظام اصیل اسلامی عدالت و انصاف همراه با رفاه و معنویت کل جامعه بشری را پوشش خواهد داد...»<sup>۱</sup>

استاد محمد طی می گوید: «از بیانات پیشین به دست می آید که دجال نمی تواند شخص معینی باشد، بلکه قدرتی جهانی است؛ زیرا در روایات برای او اوصاف و خوارق عاداتی ذکر شده که تنها بر یک جریان عظیم قابل انطباق است؛ زیرا امکانات مادی گسترده ای که الآن در اختیار آمریکا قرار دارد،

۱. تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

هنگامی که تنها زعیم و رهبر کل جهان گردد می‌تواند معجزات و خوارق عاداتی که در روایات به آن اشاره شده است را عملی سازد.

این که در روایات می‌خوانیم کسی را می‌کشد و دوباره زنده می‌کند ممکن است اشاره به سقوط یک نظام سیاسی و احیای بار دیگر آن باشد. و نیز سایر صفات و خصوصیات او نیز بر این ادعا گواهی می‌دهد.

و از جمله اموری که شاهد بر این مدعا است این که در روایات می‌خوانیم که حضرت مسیح و امام مهدی علیه السلام او را در مکانی در فلسطین به قتل می‌رسانند، و این خود اشاره بر این مطلب است که برای تسلط بر سلطه آمریکا ابتدا یهود در منطقه فلسطین نابود خواهند شد.<sup>۱</sup>

نویسنده مصری شیخ محمد فهیم ابوعبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهاية البداية والنهاية» نیز مسأله دجال را به صورت رمزیت معنا کرده است و می‌گوید: «روایات مختلفی که در این مورد وارد شده، به این نکته اشاره دارد که دجال رمزی از شرّ و فساد و گمراهی است که در آخرالزمان اوج گرفته و به نهایت درجه آن خواهد رسید».<sup>۲</sup>

### مسیح دجال کیست؟

لقب مسیح همان‌گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم اطلاق می‌شود، بر شخصی به نام دجال نیز اطلاق می‌گردد. در صورتی که بر مسیح ضلالت دجال اطلاق گردد مقید به دجال می‌شود. در روایات نیز تعبیر مسیح

۱. المهدي المنتظر بين الدين والفكر البشري، ص ۱۷۷.

۲. نهاية البداية والنهاية، ج ۱، ص ۱۱۸.



دجال یا اَعور دَجَّال و یا دجال بدون هیچ قیدی وارد شده است. ولی هرگاه لفظ مسیح به صورت مطلق آورده شود مقصود به او مسیح هدایت حضرت عیسی بن مریم است.

در وجه نامگذاری این دروغ‌گو به مسیح وجوهی ذکر شده است.

۱ - خودش می‌گوید: «أنا المسيح...»<sup>۱</sup>

۲ - از آن جهت که ابروانش به روی چشم راستش قرار گرفته و چیزی را نمی‌بیند او را مسیح گویند.

۳ - او زمین را می‌پیماید و لذا از او به مسیح تعبیر شده است.

۴ - از آنجا که با حضرت مسیح به مقابله می‌پردازد بر او اطلاق لفظ مسیح شده است.

۵ - یکی از دو قسم صورتش چشم ندارد و صاف است لذا او را ممسوح نامیده‌اند. و لفظ «دَجَّال» بر وزن فَعَّال صیغهٔ مبالغه است از مادهٔ دَجَل به معنای پوشش و مخلوط کردن. دروغ‌گو را دَجَّال می‌نامند؛ زیرا حق را با باطل مخلوط می‌سازد. و مسیح دَجَّال را نیز دَجَّال می‌نامند از آن جهت که حق را می‌پوشاند و با دروغ‌پردازی‌هایش آن را بر مردم مشتبه می‌سازد. یا آن که او با جماعتش زمین را گردش می‌کنند.

## ۶- خروج سفیانی

در مصادر روایی شیعه سخن از یکی از علائم ظهور به نام خروج سفیانی به میان آمده است. اینک به روایات این علامت اشاره می‌کنیم:

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

- ۱ - شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خروج السفیانی من المحتوم»؛ «خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است».<sup>۱</sup>
- ۲ - در خبری از امیرالمؤمنین علیه السلام و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «عشر قبل الساعة لا بد منها: السفیانی...»؛<sup>۲</sup> «ده علامت است که به طور حتم قبل از قیامت تحقق می‌یابد، یکی از آن‌ها (خروج) سفیانی است».
- ۳ - در توقیعی که از امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری مرقوم داشتند می‌فرماید: «فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو کذاب مفتر»؛<sup>۳</sup> «هرکس ادعای مشاهده قبل از خروج سفیانی و صیحه نماید او دروغگو و افترازننده است».
- ۴ - امام باقر علیه السلام در حدیثی درباره سفیانی می‌فرماید: «ویبعث السفیانی بعثاً إلى المدینة فینفر المهدي منها إلى مكة، فیبلغ امیر جيش السفیانی إن المهدي قد خرج إلى مكة فیبعث جيشاً علی اثره فلا یدرکه حتی یدخل مكة خائفاً یترقب علی سنة موسى بن عمران. قال وینزل امیر جيش السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء: یا بیداء ابیدی القوم، فیخسف بهم فلا یفلت منهم إلا ثلاثة»؛<sup>۴</sup> «سفیانی لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد. مهدی از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند. خبر به لشکر سفیانی می‌رسد، لذا گروهی را به دنبال او می‌فرستد، ولی به آن حضرت دسترسی نمی‌یابد تا آن‌که حضرت همانند حضرت موسی بن عمران با ترس و خوف وارد مکه می‌شود.

۲. همان، ص ۴۳۶.

۱. غیبت طوسی، ص ۴۳۵.

۴. غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۳۹۵.

هنگامی که لشکر سفیانی به سرزمین بیداء می‌رسد، منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای بیداء! این قوم را در خود فرو بر. آن سرزمین این قوم را در خود فرو خواهد برد و کسی از آن‌ها غیر از سه نفر نجات نخواهد یافت».

۵- قندوزی حنفی از امام علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ﴾<sup>۱</sup> نقل می‌کند که فرمود: «قبیل قیام قائمنا المهدي يخرج السفیانی، فیملک قدر حمل امرأة تسعة اشهر، ویأتي المدينة جیسه حتی إذا انتهى الي البیداء خسف الله به»؛<sup>۲</sup> «نزدیک قیام قائم ما مهدی سفیانی خروج می‌کند، به قدر حمل یک زن یعنی نه ماه حکومت می‌کند. لشکر او وارد مدینه می‌شود، و به سرزمین بیداء که رسیدند خداوند آنان را نابود خواهد کرد».

### خسف بیداء در مصادر فریقین

موضوع خسف، یعنی فرورفتن و غائب شدن در زمین در مصادر حدیثی فریقین شیعه و سنی به عنوان یکی از علائم ظهور ذکر شده است، ولی مصادر شیعی آن را بر لشکر سفیانی منطبق نموده‌اند.

### الف - روایات اهل سنت

۱- مسلم از ام سلمه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یعود عائذ بالبيت، فیبعث الیه بعث، فاذا كانوا ببیداء من الارض خسف بهم...»؛<sup>۳</sup> «شخصی به خانه خدا پناه خواهد برد. لشکری به سوی او فرستاده می‌شود. آن لشکر به بیداء که رسید در آن سرزمین فرو خواهد رفت...».

۱. سوره سبأ، آیه ۵۱. ۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۳۹.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۷، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲- و نیز از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «سيعوذ بهذا البيت - یعنی الكعبة - قوم ليست لهم منعة و لا عدد و لا عدّة. يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا ببيداء من الأرض خسف بهم»؛<sup>۱</sup> «زود است که به این خانه - یعنی کعبه - گروهی پناه خواهند برد که وسیله دفاعی و لشکر و امکانات ندارند. لشکری به سوی آنها فرستاده خواهد شد، هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید در آنجا فرو خواهد رفت».

### ب - روایات امامیه

۱- نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «للقائم خمس علامات و عدّ منها: و الخسف بالبيداء»؛ «برای قائم پنج علامت است، که از جمله آنها، خسف بیداء را بر شمرده است».<sup>۲</sup>

۲- و نیز فرمود: «من المحتوم الذي لا بدّ ان يكون من قبل قيام القائم: خروج السفیانی و خسف البیداء»؛ «از علائم و نشانه‌های حتمی که قبل از قیام قائم محقق خواهد شد، خروج سفیانی و خسف بیداء است».<sup>۳</sup>

## ۷- واقعه آرمگدون

برخی از اندیشمندان یکی از علائم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان را وقوع معرکه و جنگی به نام آرمگدون یا به تعبیر برخی از روایات قرقیسیا دانسته‌اند. اینک به نقل نصوص این نشانه در کتب ادیان دیگر از قبیل کتاب مقدس و مصادر شیعی اشاره می‌کنیم:

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۲.

۱. همان.

۳. همان، ص ۲۶۴.

## الف - نصوص اهل کتاب

اهل کتاب از یهود و نصارا معتقدند که در کتاب مقدس سخن از معرکه و جنگی به میان آمده است که در آینده‌ای نه چندان دور تحقق خواهد یافت. جنگی که مطابق برخی از نصوص، زمان و مکان آن محدود و معین، و دو طرف نبرد نیز به طور کلی مشخص شده است.

۱ - در رؤیای یوحنا<sup>۱</sup> می‌خوانیم: «بر تمام پادشاهان زمین می‌گذرد تا این‌که آنان را برای اجتماع به جهت جنگی عظیم گرد هم آورد... آنان را در مکانی جمع می‌کند که نام عبری آن آرمگدون است».

۲ - در سفر زکریا<sup>۲</sup> می‌خوانیم: «روزی که برای پروردگار توست می‌آید... روزی که همهٔ امت‌ها را در اورشلیم به جهت جنگ جمع می‌کند، شهر به تصرف درمی‌آید و خانه‌ها غارت می‌گردد...».

تفسیر اهل کتاب: اهل کتاب از یهود و نصارا این مطالب را به وقوع جنگی بس عظیم در پایان تاریخ بشر تفسیر نموده‌اند. جنگی که در آن شیطان لشکری از کشورهای غربی را جمع کرده و در مکانی به نام «آرمگدون» در شرق فلسطین تحقق خواهد افتاد.<sup>۳</sup>

بات روتسون از مبشرین انجیل می‌گوید: «امت‌های عالم زود است که بر ضد اسرائیل قیام کنند».<sup>۴</sup>

کلمهٔ «آرمگدون» نزد اهل کتاب از معروفیت خاصی برخوردار است؛ زیرا

۱. رؤیای یوحنا، ج ۱۶، ص ۱۳ - ۱۶. ۲. سفر زکریا، ج ۱۴، ص ۱ - ۵.

۳. شبکهٔ معلومات، ص ۴، تفسیر رؤیای یوحنا، ص ۳۵۸ - ۳۵۹.

۴. همان، ص ۱.

در کتب مقدس و مباحث علمای اهل کتاب به طور وفور به کار رفته است. «آرمگدون»، لفظی است که از دو کلمه تشکیل شده است: یکی «آر» به معنای کوه، و دیگری «مگدون» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است. اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معركة جنگ از منطقه «مگدون» در شمال فلسطین شروع شده و تا «ایدوم» در جنوب امتداد خواهد یافت که حدود دویست مایل است.<sup>۱</sup>

دکتر عبدالکریم زبیدی در سخنان خود راجع به غرب و آمادگی‌های قبل از ظهور در سخنانی راجع به قضیه آرمگدون و برداشت کلیسای غرب از آن می‌گوید: «مؤسسه‌های دینی در آمریکا معین کرده‌اند لشکری که از عراق به طرف قدس حرکت می‌کند از سربازانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است. و این مطابق خبرهایی است که در سفر حزقیال فصل ۳۸ و ۳۹ به آن اشاره شده است. و اگر این موضوع را به خوبی درک کنیم پی خواهیم برد که چرا آمریکا و اروپا سیاست خارجی خود را به طرف منطقه خاورمیانه معطوف داشته است.

تمام فرقه‌های مسیحی در آمریکا خبر از وقوع حادثه «آرمگدون» می‌دهند از آن جهت که این واقعه می‌تواند مسیح را دوباره به زمین برگرداند... و به طور حتم او در آینده‌ای نزدیک خواهد آمد».<sup>۲</sup>

او نیز می‌گوید: «مؤسسات دینی همگام با وسایل ارتباط جمعی از رادیو و تلوزیون در کشورهای غربی و آمریکا مردم خود را متوجه این نقطه نموده‌اند،

۱. همان، ص ۲.

۲. مجله الفکر الجديد، شماره ۱۵ - ۱۶.

و آنان را معتقد به وقوع حادثه‌ای بزرگ در شهرهای شام کرده‌اند که منجر به تحقق جنگی هسته‌ای در منطقه‌ای به نام آرمگدون خواهد شد... آن‌گاه مسیح دوباره به زمین فرود خواهد آمد و رهبری عالم را بر عهده خواهد گرفت و در آن هنگام است که صلح در سطح عالم گسترش خواهد یافت. آن حضرت دولت صلح را در روی کره زمین با آسمان جدیدی از نو بنا خواهد نمود. و این حرکت از قدس شروع خواهد شد....

رونالد ریگان، جورج بوش، و کلینتون، این سه نفر از رئیس جمهوران آمریکا همگی به حتمیت واقعه «آرمگدون» ایمان داشته‌اند، این سه نفر در زمان ریاست جمهوری خود همگام با سایر دولت‌های بزرگ سیاست‌های خارجی خود را بر اساس این واقعه ترسیم می‌کرده‌اند...»<sup>۱</sup>

و نیز می‌گوید: «حادثه «آرمگدون» که کلیسا به وقوع آن بشارت می‌دهد همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه واقع خواهد شد. همان واقعه بزرگی که امامان ما از آن به معركة «قرقیسیا» تعبیر کرده‌اند. در آن واقعه میلیون‌ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر، و دولت‌های مغرب عربی، به اضافه لشکری از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، و اسرائیل شرکت خواهند کرد. همگی در بلاد شام در منطقه‌ای به نام «قرقیسیا» مواجه خواهند داشت، و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...»<sup>۲</sup>

تصریح به نزدیک بودن واقعه: اهل کتاب خصوصاً مبشرین کلیسا

و سیاستمداران غرب به نزدیک بودن این حادثه ایمان دارند. کتاب‌های زیادی در این موضوع نوشته شده است. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱ - بیلی گراهام در اشاره به این‌که عالم با سرعت به طرف واقعه «آرمگدون» در حرکت است می‌گوید: «جوانان از نسل امروز چه بسا آخرین نسلی باشند که در تاریخ بشریت به سر می‌برند».<sup>۱</sup>

۲ - نویسنده آمریکایی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می‌گوید: «ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ انسانیت در آینده در معرکه‌ای به نام «آرمگدون» به نهایت خواهد رسید. معرکه‌ای که در آن مسیح بازگشته و بر تمام زنده‌ها و مردگان حکومت خواهد کرد....»

او در پایان کتابش می‌نویسد: «شکی نیست که معرکه (آرمگدون) جنگی هسته‌ای خواهد بود، و این امری است که مورد مشیت الهی قرار گرفته است...».<sup>۲</sup>

۳ - بات روتسون رهبر اصول‌گرایان کلیسا می‌گوید: «من ایمان دارم که معرکه آرمگدون در راه است، و روزگاری سیاه در پیش روی جامعه بشری است».<sup>۳</sup>

۴ - جیری فولویل یکی دیگر از اصول‌گرایان کلیسا می‌گوید: «من اعتقاد ندارم که فرزندانم به طور کامل در روی زمین زندگی کنند».<sup>۴</sup>

۵ - رونالد ریگان بیش از یازده بار تصریح کرده که پایان تاریخ عالم نزدیک

۱. المسيح المنتظر ونهاية العالم، ص ۲۶۹. ۲. عمر أمة الاسلام، ص ۶۳.

۳. الوعد الحق والوعد المفتری، ص ۷۴، المسيح الدجال، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۴. همان.



است و این که او ایمان دارد به این که معركة «آرمگدون» در پیش است. او در گفت و گوی خود با «ایبال» مدیر اجرایی لابی صهیونیست‌ها می‌گوید: «من هنگامی که به خبرهای قدیمی شما که در توارت آمده مراجعه می‌کنم درمی‌یابم که معركة آرمگدون که فاصله بین خیر و شر است در راه است. من خودم را در بین نسلی می‌یابم که شاهد این واقعه خواهد بود...»<sup>۱</sup>

### ب - نصوص اسلامی

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و مصادر حدیثی اهل سنت به این معركة نیز با اسمی دیگر اشاره شده است؛ اسم مکانی به نام قرقیسیا. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱ - کلینی به سند خود از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که به میسر فرمود: «یا میسر کم بینکم و بین قرقیسیا؟ قلت: هی قریب علی شاطئ الفرات. فقال: اما انه سيكون بها وقعة لم يكن مثلها منذ خلق الله تبارك و تعالی السموات و الارض، و لا يكون مثلها ما دامت السموات و الارض، مأدبة للطير، تشبع منها سباع الارض و طيور السماء...»<sup>۲</sup> «ای میسر! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟ او می‌گوید: عرض کردم: نزدیک شاطئ الفرات است. حضرت فرمود: آگاه باش که در آن مکان واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که نظیر آن از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهد افتاد. آنجا محل پذیرایی پرندگان خواهد بود. درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد...».

۱. المسيح المنتظر ونهاية العالم، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۲. روضة کافی، ج ۸ ص ۲۹۵، ح ۴۵۱.

۲- نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «انّ لله مائدة بقرقيسيا يطلع مطلع من السماء، فينادي يا طير و يا سباع الارض! هلموا الى الشبع من لحوم الجبارين»؛<sup>۱</sup> «همانا برای خداوند سفره‌ای - پذیرایی و ضیافتی - است در منطقه قرقيسيا، شخصی اطلاع دهنده از آسمان ندا می‌دهد: ای پرندگان آسمان! بشتابید برای خوردن گوشت‌های سرکشان».

شبه همین مضمون از مقدسی در «عقدالدرر» وارد شده است.<sup>۲</sup>

۳- او نیز در ضمن حدیثش از سفیانی می‌گوید: «ویمرّ جیشه بقرقيسيا، فيقتلون بها فيقتل بها من الجبارين مائة الف»؛<sup>۳</sup> «... لشکر او از قرقيسيا گذر خواهد نمود، و در آن مکان به جنگ و قتال مشغول خواهند شد. آن‌گاه صد هزار نفر از سرکشان در آن مکان کشته شوند».

۴- مقدسی بعد از نقل خبر سفیانی می‌گوید: «يظهر السفیاني على الشام ثم يكون بينهم وقعة بقرقيسيا حتى تشبع طير السماء و سباع الارض من جيفتهم»؛<sup>۴</sup> «او در شام ظهور می‌کند. آن‌گاه برای او و لشکرش در منطقه قرقيسيا اتفاقی می‌افتد، و در آن مکان به حدی کشته خواهند شد که پرندگان آسمان و درندگان زمین از کشته‌های آنان استفاده خواهند برد».

از این روایات خلاف آن چیزی استفاده می‌شود که مبشرین کلیسا به آن اشاره کرده‌اند، زیرا برخی از آنان معتقدند که معرکه و جنگی که در منطقه

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۸.

۲. عقدالدرر، ص ۸۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰، عقدالدرر، ص ۹۸.

۴. عقدالدرر، ص ۸۷.

خاورمیانه صورت خواهدگرفت هسته‌ای یا هیدروژنی یا شیمیایی خواهد بود، ولی از مجموعه روایات و خبر حزقیال به دست می‌آید که آن معرکه با همین اسلحه‌های معمولی و بمب‌ها خواهدبود؛ زیرا در صورت وقوع جنگ هسته‌ای یا هیدروژنی یا شیمیایی هیچ موجودی زنده نخواهدماند تا بتواند از گوشت مردگان تغذیه کند؛ زیرا این‌گونه سلاح‌ها همه را نابود خواهدکرد، حتی بر سنگ و خاک نیز تأثیر خواهد گذاشت.

و نیز از مجموعه روایات تاریخی استفاده می‌شود که معركة آرمگدون و یا به تعبیری اسلامی قرقیسیا یا قرقیسیه، جنگی است که به طور حتم اتفاق خواهدافتاد. در این جنگ، مرد نبرد از طرف دشمنان اسلام به نام سفیانی است. او کسی است که به کمک مراکز جاسوسی یهود و آمریکا تفرقه را در میان مردم ایجاد کرده و دعوای قبیله‌ای را در میان مردم گسترش می‌دهد. او درصدد ایجاد روحیه کینه توزی و دشمنی بر ضد شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام برخواهدآمد. تمام محرمات را بر لشکریان خود تجویز می‌کند و درصدد برخواهدآمد که تمام علمای مسلمین و شخصیت‌های اسلامی را در بلاد شام و عراق و حجاز به قتل برساند، ولی خداوند متعال او را عقاب کرده و با لشکرش در صحرائی به نام بیداء حد فاصل بین مدینه منوره و مکه مکرمه نابود خواهدکرد. و این نابودی بعد از واقعه آرمگدون و قرقیسیا است که سفیانی در آن پیروز می‌شود، و از آنجا به طرف بغداد و کوفه حرکت کرده و سپس به طرف مدینه می‌رود و در بین راه انواع و اقسام فجایع را انجام می‌دهد. از مدینه به طرف مکه حرکت می‌کند تا قیام حضرت مهدی علیه‌السلام را سرکوب نماید، که به

قدرت خداوند متعال او با لشکرش در منطقه بیداء به زمین فرو خواهند رفت....

از موثقه جابر استفاده می شود که طرف اصلی در این معرکه، سفیانی است. اوست که لشکر خود را به طرف قرقیسیا حرکت می دهد و در آن سرزمین صدهزار نفر از سرکشان کشته خواهند شد.<sup>۱</sup>

### نابودی یهود

از مجموعه روایات اسلامی استفاده می شود که بعد از معرکه و جنگ و کشته شدن سفیانی هیچ یهودی پناهگاهی برای خود نمی یابد، و زمین از شر آنان پاک خواهد شد، و تنها دین اسلام است که سرفراز باقی خواهد ماند. اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم:

۱- ابوامامه در حدیثی در مورد سفیانی نقل می کند: «... فیدرکه عند باب اللد الشرقی فیقتله، فیهزم الله الیهود، فلا یبقی شیء مما خلق الله یتواری بیهودی الا انطق الله ذلك الشیء، لاجر ولا حجر ولا شجر ولا حائط ولا دابة... الا قال: یا عبدالله المسلم! هذا یهودی فتعال اقلته»؛<sup>۲</sup> «... حضرت مسیح سفیانی را کنار باب لد شرقی پیدا می کند و او را به قتل می رساند. و بعد از آن هر شیئی که یهودیان در پشت آن از درخت یا سنگ یا دیوار یا چهارپا مخفی شده باشند، ... خداوند به نطق درمی آورد، که این یهودی است، ای بنده خدا مسلمان او را به قتل رسان.»

۲- ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «لا تقوم الساعة حتی

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۱، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۹۳...

یقاتل المسلمون اليهود، فيقتلهم المسلمون حتى يختبئ اليهودي من وراء الحجر و الشجر، فيقول الحجر او الشجر: يا مسلم! يا عبدالله! هذا يهودي خلفي! فتعال فاقتله...»<sup>۱</sup> «قیامت برپا نمی شود تا این که مسلمانان با یهود بجنگند و آنان را از پای درآورند، کار به جایی می رسد که یهودیان موجود در پشت سنگ و درخت پنهان می شوند. سنگ یا درخت به صدا درآمده فریاد می زند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی است که در پشت من پناه گرفته و مخفی شده، بیا و او را به قتل برسان...».

۳ - بخاری نیز این حدیث را این گونه نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «انه لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر وراء اليهودي: يا مسلم! هذا يهودي ورائي فاقتله»<sup>۲</sup> «قیامت برپا نمی شود تا آن که شما با یهود بجنگید. در آن جنگ یهود تا به حدی نابود خواهند شد که حتی سنگی که یک نفر یهودی در کنار آن پناه گرفته است می گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته است او را به قتل رسان.».

۴ - عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که فرمود: «لتقاتلن اليهود فلتقتلنهم حتى يقول الحجر: يا مسلم! هذا يهودي فتعال فاقتله»<sup>۳</sup> «شما با یهود به نبرد خواهید پرداخت و آنان را نابود خواهید کرد، تا جایی که سنگ صدا می زند: ای مسلمان! این یهودی است، بیا و او را به قتل رسان.».

۱. صحیح مسلم، ج ۸ ص ۱۸۸، مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۲، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۸ ص ۱۸۸.

۵- حتی از برخی احادیث استفاده می‌شود که دامنه این جنگ به آمریکا نیز خواهد کشید و دامان این نبرد دامان آنان را نیز خواهد سوزاند.

مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود از عامر بن سعد نقل می‌کند. من طی نامه‌ای که به وسیله غلام خود نافع بن جابر بن سمره ارسال نمودم از وی خواستم یک مطلب مهم و حساس را که خودش به طور مستقیم و بدون واسطه از رسول خدا ﷺ شنیده است در اختیار من بگذارد. عامر بن سعد می‌گوید: جابر بن سمره در پاسخ درخواست من از نقل حدیث رسول خدا ﷺ چنین نوشت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثناعشر خليفة و سمعته يقول: عُصْبَةُ (عُصَابَةُ) مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَتِحُونَ الْبَيْتَ الْاَبْيَضَ بَيْتَ كَسْرَى او آل كسرى؛ «آیین اسلام تا قیامت پایدار خواهد بود تا این که دوازده خلیفه بر شما مسلمانان حکومت کنند. و نیز از رسول خدا ﷺ شنیدم که این جمله را نیز اضافه نمود که گروه اندکی از مسلمانان کاخ سفید را فتح خواهند کرد، کاخی که نموداری از کاخ کسری یا خاندان کسری است.»<sup>۱</sup>

از این حدیث نکاتی استفاده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
الف - این کاخ علاوه بر این که به نام و عنوان «بیت ابيض» معرفی شده است، اوصاف و علل سقوط آن نیز با تشبیه کردن به کاخ کسری بیان گردیده است.  
یعنی همان گونه که کاخ کسری (یا کاخ خاندان کسری تردید از ناقل حدیث است) روزی مرکز قدرت و ثروت و تسلط بر طبقات مستضعف بود و در اول

۱. صحیح مسلم، کتاب الامارة، حدیث ۱۸۲۲.

اسلام به وسیله مسلمانان سقوط کرد، «کاخ سفید» نیز که دارای همان اوصاف و کانون شرّ و شیطنت و ظلم و ستم در سرتاسر جهان است در آینده به دست گروهی از مسلمانان سقوط خواهد کرد.

ب - در متن حدیث تعبیر به «یفتتحون» شده است. و تفاوتی که میان واژه فتح و افتتاح وجود دارد بر ادیبان و سخنوران مخفی نیست، که هر فتحی مستلزم زحمت و تلاش است و تحمل رنج و مشقت را می طلبد. ولی افتتاح دارای مفهوم عامی است که ممکن است بدون تحمل رنج و زحمت به دست آید.

### ۸ - کشته شدن نفس زکیه

در مصادر روایی شیعه امامیه در بخش علائم ظهور، به علاماتی اشاره شده که در مصادر روایی اهل سنت از آن عین و اثری یافت نمی شود، از آن جمله کشته شدن شخصی است که در روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر شده است و بعد از این جنایت است که امام زمان ظهور خواهد کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

۱ - نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقائم خمس علامات... وعدّ منها: قتل النفس الزکیة»؛<sup>۱</sup> «برای ظهور قائم پنج علامت است... آن گاه از جمله این پنج علامت را کشته شدن نفس زکیه برمی شمارد».

۲ - و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «لیس بین قیام القائم علیه السلام و قتل النفس الزکیة اکثر من خمس عشرة لیلة»؛ «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله نیست».<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

۲. ارشاد، ص ۳۷۴. غیبت طوسی، ص ۴۴۵. کمال الدین، ص ۶۴۹.

۳ - شیخ مفید می‌فرماید: «مما جاءت به الآثار من العلامات لزمان قیام القائم، قال: و قتل نفس زکیة بظهر الکوفة فی سبعین من الصالحین...»؛ «روایاتی در مورد علامات زمان قیام قائم مهدی علیه السلام و حوادث و نشانه‌هایی که قبل از قیام آن حضرت است وارد شده... آن‌گاه از آن جمله کشته شدن نفس زکیه در پشت شهر کوفه با هفتاد نفر از صالحین را برمی‌شمارد...»<sup>۱</sup>

۴ - مرحوم مجلسی به سند خود از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل می‌کند: «يقول القائم علیه السلام لأصحابه: يا قوم! انّ اهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل اليهم لأحتجّ عليهم بما ينبغي لمثلي ان يحتجّ عليهم فيدعوا رجلاً من اصحابه فيقول له: امض الى اهل مكة فقل: يا اهل مكة! انا رسول فلان اليكم و هو يقول: انا اهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذرية محمد و سلالة النبيين، و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزّمنا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا. فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا اليه فذبحوه بين الركن و المقام و هي النفس الزكية»؛ «قائم به اصحاب خود می‌فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند. ولی من کسی را می‌فرستم که با آنان احتجاج کند که همانند من بر آنان احتجاج می‌نماید. آن‌گاه شخصی از اصحابش را می‌طلبد و به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آن‌ها بگو: ای اهل مکه! من فرستاده‌ام فلان (مهدی) به سوی شما. او می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. و ما ذریة محمد و خلاصة انبيائیم. و ما کسانی هستیم که مورد ظلم و تعدی و قهر و غلبه واقع شده‌ایم.



کسانی که حقشان از هنگام وفات رسول خدا ﷺ تا کنون گرفته شده است. ما از شما طلب یاری داریم و از شما می‌خواهیم که ما را یاری نمایید. آن شخص بعد از آن که برای اهل مکه این سخنان را بیان می‌دارد، او را دستگیر کرده و بین رکن و مقام سرش را از بدن جدا می‌کنند. اوست نفس زکیه»<sup>۱</sup>.

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که دو «نفس زکیه» وجود دارد که قبل از قیام حضرت حجت عجل الله فرجه به قتل خواهد رسید: یکی نفس زکیه‌ای که در پشت کوفه که ظاهراً همان نجف اشرف است با هفتاد نفر از صالحین به قتل می‌رسد. و دیگری نفس زکیه‌ای که از طرف امام زمان عجل الله فرجه مأمور به تبلیغ است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.

### ارتباط روایات با محمد بن حسن

در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا این روایات قابل انطباق با محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب معروف به نفس زکیه است که در زمان ابوجعفر منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت علیهم السلام را از حاکمان ظلم و جور بستاند؟

در جواب این سؤال می‌گوییم: در این روایات قراین و شواهدی وجود دارد که برخلاف این احتمال دلالت می‌کند. یعنی نفس زکیه در این روایات غیر از محمد بن حسن معروف به نفس زکیه است. اینک به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

۱ - در برخی از روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد، در حالی که محمد بن عبدالله بن حسن در آنجا به قتل نرسیده است.

۲- در برخی از روایات خواندیم که بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه تنها پانزده شب فاصله است، در حالی که بین قتل محمد بن حسن تا این زمان که هنوز ظهور اتفاق نیفتاده بیش از هزار سال فاصله است.

۳- کشته شدن این مرد انقلابی قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام بوده است، و لذا نمی‌توان آن را از علائم ظهور آن حضرت به حساب آورد. و بدین جهت باید به انتظار کشته شدن شخص دیگری بود که نفس پاکی دارد یا به این عنوان متصف است و در نجف یا بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید.

۴- این مرد انقلابی یعنی محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه واقعاً نفس او زکی و پاک نبوده است؛ زیرا بنابر نقل «مقاتل الطالبیین» ادعای مهدویت نمود. و پدرش او را بعد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تأسیس دولت بنی عباس، به عنوان مهدی معرفی کرد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام به پدرش عبدالله بن حسن خبر داده بود که در این انقلاب و شورش پیروز نخواهد شد و هرگز به خلافت نخواهد رسید و فرمود: «این امر - به خدا سوگند - نه برای تو و نه فرزندت خواهد بود، بلکه خلافت به دست سفاح بوده آن‌گاه به منصور و سپس به فرزندش منتقل خواهد شد... م

عبدالله بن حسن به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا سوگند ای جعفر، خداوند تو را بر غیب مطلع نساخته است. و این مطلب را به جز به جهت حسد - پناه بر خدا - نسبت به فرزندم نمی‌گویی. حضرت فرمود: به خدا سوگند چنین نیست، من به فرزندت حسد نورزیده‌ام. ولی منصور او را خواهد کشت...»<sup>۲</sup>

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۵ - در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که حضرت فرمود: «فیظهر عند ذلک صاحب الامر»؛ «بعد از کشته شدن نفس زکیه صاحب امر ظهور می کند».<sup>۱</sup>  
این حدیث با انطباق نفس زکیه بر محمد بن حسن سازگاری ندارد.

## ۹ - زمینه سازان ظهور

در بخش علائم ظهور روایاتی یافت می شود که بر انقلابی دلالت دارد که در آخرالزمان زمینه ساز و هموارکننده ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. بخشی از این روایات در مصادر حدیثی اهل سنت و بخشی دیگر در مصادر حدیثی شیعه یافت می شود. ما در اینجا تنها به نقل روایات مصادر حدیثی اهل سنت اشاره می کنیم:

### روایات زمینه ساز ظهور

روایات مربوط به انقلاب زمینه سازان ظهور و خروج آنان از طرف مشرق بسیار فراوان است. اینک به برخی از آنها اشاره می نماییم:

۱ - عبدالله بن حارث زبیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «قومی از مشرق زمین خروج می کنند که زمینه ساز سلطنت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود».<sup>۲</sup>

۲ - ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «پرچم های سیاه از طرف مشرق به حرکت درآیند. صاحبان این پرچم ها کسانی هستند که قلوبشان به مانند تکه های آهن محکم است. هرکس خبرش را شنید باید به آنها ملحق شود گرچه با دو زانو بر روی برف باشد».<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲۵، غیبت نعمانی، ص ۲۷۰.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، حدیث ۴۰۸۸، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸.

۳. عقد الدرر، ص ۱۲۹، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۴.

۳- عبدالله بن مسعود نقل می‌کند زمانی خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که جوانانی از بنی هاشم به خدمت حضرت شرفیاب شدند. همین که چشم حضرت به آنها افتاد اشک آلود شد و صورت حضرت نیز متغیر گشت. او می‌گوید به حضرت عرض کردم: چرا در صورت مبارکتان آثار غم و اندوه می‌بینم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند متعال آخرت را بر دنیای ما ترجیح داده است. زود است که بعد از من اهل بیتم مبتلا به مصیبت و آوارگی و مهاجرت شوند تا آن که قومی از طرف مشرق خروج کنند در حالی که با آنان پرچم‌های سیاه است. حق را می‌طلبند ولی به آنها داده نمی‌شود. دست به جنگ و قتال می‌زنند. در آن جنگ به پیروزی می‌رسند و هرچه می‌خواستند به آنان داده می‌شود، ولی آن را قبول نمی‌کنند تا به دست مردی از اهل بیتم می‌رسانند. او نیز زمین را پراز عدل خواهد کرد آنگونه که پراز ظلم شده باشد. هرکس از شما که آنان را درک نمود باید به آنها ملحق شود گرچه بر روی برف باشد».<sup>۱</sup>

۴- از امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی دربارهٔ پرچم‌داران سیاه نقل شده: «بر ضد سفیانی جوانی از طرف مشرق زمین خروج می‌کند که مردم را به اهل بیت پیامبر ﷺ دعوت خواهد نمود، آنان صاحبان پرچم‌های سیاه‌اند، کسانی که در روی زمین مورد استضعاف واقع شده‌اند. خداوند آنان را عزیز کرده و نصرت خواهد نمود، با کسی نمی‌جنگند مگر این که آنها را تار و مار خواهند کرد...».<sup>۲</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۰۸۴. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴...

۲. کنز العمال، ج ۱۴، حدیث ۳۹۶۸۰.

۵ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «در سه چیز انتظار فرج را داشته باشید. عرض کردیم: ای امیرمؤمنان! آن‌ها چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین خود. و خروج پرچم‌داران سیاه از خراسان و فزعی شدید در ماه رمضان».<sup>۱</sup>

### توجیه روایات

شهید سید محمد صدر رحمته الله در «تاریخ الغیبة الکبری»<sup>۲</sup> می‌گوید: «مقصود به این روایات خروج و انقلاب ابومسلم خراسانی بر ضدّ امویین است، انقلابی که زمینه را برای ظهور دولت عباسیین فراهم آورد. و لذا می‌توان این علامات را از علائم پیشین دانست که زمان طولانی از وقوع آن گذشته است».

از طرفی دیگر ایشان معتقد است روایاتی که درصدد مدح صاحبان پرچم‌های سیاه است، و این که آنان زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام خواهند بود از حیث سند از اعتبار چندانی برخوردار نخواهند بود.

ولی کسی که در مجموعه روایات این باب نظر می‌کند پی خواهد برد که هیچ گونه وجه تشابهی بین این دو خروج و نهضت - به جز آن که از خراسانند و از آنجا خروج می‌کنند - نخواهد بود. اینک به قراینی که در روایات بر این مدعا دلالت دارد اشاره می‌نماییم:

### الف - روایاتی که دلالت بر وجود دو خروج دارند

عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین جماعتی از مهاجرین و انصار نشسته بود، علی بن ابی طالب علیه السلام در جانب چپ و عباس در جانب راست آن حضرت. بین عباس و شخصی از انصار نزاعی درگرفت. مرد انصاری

۲. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۱. عقدالدرر، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.

سخن تندی به عباس گفت. پیامبر ﷺ دست علی و عباس را گرفت و فرمود: «زود است که جوانی از صلب این مرد خروج کند که زمین را از جور و ظلم پر خواهد نمود. و زود است که از صلب این شخص نیز مردی خروج کند که زمین را از قسط و عدل پر سازد. هرگاه که آن را مشاهده نمودید بر شما باد به جوان تمیمی؛ زیرا او از طرف مشرق زمین خواهد آمد. اوست صاحب پرچم مهدی».<sup>۱</sup>

### ب- روایاتی که خروج عباسیان را مذمت می‌کند

روایات در این باره بسیار است که برخی از آنها صحیح و برخی حسن و برخی نیز از حیث سند ضعیف است.

۱- امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مرا با بنی عباس چه کار است؟ آنان به دنبال امت من رفتند، خون‌های آنان را ریخته و لباس سیاه برتنشان نمودند، خداوند لباس‌های آتش بر تنشان گرداند».<sup>۲</sup>

۲- ابوهریره می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه صاحبان پرچم‌های سیاه خروج کردند، اول آنها فتنه، وسط آنها گمراهی و آخر آنها کفر است».<sup>۳</sup>

۳- اخباری که قیام زمینه‌سازان ظهور را مدح می‌کند که به برخی از آنها اشاره نمودیم.

۱. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۱۷، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۲.  
 ۲. کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۱۰۴۲، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۴۴.  
 ۳. کنز العمال، ج ۱۱، حدیث ۳۱۴۸۶.

## سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علائم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور
- ۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور